



حقوق سلامت و کرامت انسانی در نظام بین المللی حقوق بشر

رضا خاکزاد

دانشجوی دکتری جزا و جرم شناسی، واحد مراغه، دانشگاه آزاد اسلامی، مراغه، ایران

Reza.khakzad48@gmail.com

جمال بیگی

دانشیار گروه آموزشی حقوق جزا و جرم شناسی، مرکز تحقیقات حقوق، واحد مراغه، دانشگاه آزاد اسلامی، مراغه، ایران

(نویسنده مسئول)

jamalbeigi@iau-maragheh.ac.ir

چکیده

زمینه و هدف: یکی از ایده‌های اساسی در اسناد حقوق بشر، اصل کرامت انسانی است که بعد از جنگ جهانی دوم، در تمامی اسناد حقوق بشر به آن توجه و اشاره شده، ولی در خصوص معنا، مصادیق و رویه‌های قضایی و تفسیری آن، اجماع عمومی بین‌المللی وجود ندارد. سؤال اصلی مقاله این است که آیا مفهوم و اصول کرامت انسانی در اسناد بین‌المللی حقوق بشر، با مصادیق شرافت انسانی مغایر است؟ مفروض مقاله نیز این است که کرامت انسانی به مثابه یک اصل مهم در اسناد حقوق بشری، فاقد اجماع عمومی بوده و دلالت‌های معنایی مختلفی از آن در رویکردهای تفسیری حقوق بین‌الملل مشاهده می‌شود.

روش تحقیق: لذا مقاله حاضر تلاش دارد با بهره‌گیری از مطالعات اسنادی - کتابخانه‌ای و روش تحلیلی-توصیفی، به بررسی مقوله کرامت انسانی در گفتمان حقوق بشر بپردازد.

یافته‌ها: برخی یافته‌ها نشان می‌دهند که کرامت انسانی مبتنی بر اصولی چون آزادی، برابری، حق توسعه، امنیت و حرارت از هسته بنیادین زندگی افراد، کیفیت زندگی و رفاهیات اجتماعی است و برخی اعمال در جامعه بشری با اصل کرامت، شأن و عزت انسانی مغایرت دارند که از آن جمله می‌توان به شکنجه، تحقیر، تبعیض دینی و مذهبی، نقض حقوق زنان، بی‌توجهی به کودکان و اقتضای آسبیب‌پذیر، نفی حقوق سیاسی اقلیت‌ها و غیره اشاره کرد.

نتیجه‌گیری: این اعمال و رفتارها با اصل کرامت انسانی در تضاد هستند و اسناد حقوق بشر در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای بر طرد این رفتارها توسط دولت‌ها تأکید دارند.

کلید واژه‌ها: حق سلامت، حق کرامت انسانی، نظام بین المللی حقوق بشر، کیفیت زندگی شهروندان.

مقدمه

انسان خلیفه خدا و گل سرسبد آفرینش است و جهان هستی برای او و به خاطر خدمت به او آفریده شده است. از این رو، خدای متعال وی را گرامی داشت و در آفرینش او، به خود تبریک گفته است و از بین همه موجودات، او را برای خود برگزید. آنگاه برای نیل او به هدف آفرینش که همانا کمال شایسته او است، به وی استعدادهایی را موهبت نمود و برای شکوفایی آن استعدادها، تکالیفی را مقرر و حقوقی را ارزانی داشت که از جمله آنها می‌توان به حقوق بشر اشاره نمود. همان‌طور که در مقدمه اعلامیه اسلامی حقوق بشر آمده است: «حقوق اساسی و آزادی‌های عمومی، در اسلام جزئی از دین مسلمین است». در قرن بیستم، جهان پس از سپری کردن تجربیات بسیار تلخ - مخصوصاً جنگ‌های جهانی اول و دوم که خسارات و تلفات بی‌شماری را بر بشریت تحمیل کرد، با تأسیس سازمان ملل متحد در 26 ژوئن 1945 م. درصدد بود تا گامی به سوی تأمین صلح و امنیت بین‌المللی بردارد. از جمله اقدامات سازمان ملل متحد، صدور اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال 1948 م. براساس ماده 55 و 56 منشور ملل متحد می‌باشد که در آن یکی از وظایف سازمان ملل را تشویق «احترام جهانی و مؤثر حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه، بدون تبعیض از حیث نژاد، جنس، زبان یا مذهب» دانسته و «کلیه دولت‌های عضو، متعهد به همکاری با آن سازمان شده‌اند». (ممتاز، 1377)

اسلام دینی است که در حوزه نظری، مبشر عقلانیت است و آیات قرآن نیز این نکته را تأیید می‌کند. در حوزه عملی نیز، بر اساس نیازها و توانایی‌های انسان، از او احکام و اخلاقی را خواسته است تا به تدریج به آن کمال نهایی برسد. قوانین دین برای ساختن انسان است و هر بند، ماده و تبصره آن، آدمی را قدمی به زندگی ایده‌آل و انسانی نزدیک می‌کند. اگر بر این باور باشیم، دین، تکامل روحی و معنوی و آراسته شدن به ارزش‌های اخلاقی را هدف قرار داده است و امکان ندارد دستورها و قوانین فقهی برخلاف قوانین اخلاقی باشد، با پی بردن به فلسفه فقه (قوانین فقهی) پیوند وثیق فقه و اخلاق روشن خواهد شد و اذعان خواهیم کرد که فقه را نباید در تکالیف فردی و در مجموعه‌ای از مسائل فردی، عبادی و معاملاتی منحصر کرد.



اینکه انسان مرکز ثقل مبنای حقوق بشر قرار گرفته، نه به خاطر بُعد مادی و طبیعی انسان بوده، بلکه ابعاد فرا طبیعی انسان مد نظر گرفته شده است. ویژگی‌هایی چون اصل حیات، کرامت و آزادی، با روح انسان سرشته شده است.

1. مفهوم شناسی متغیرهای تحقیق

حقوق بشر و احیای کرامت انسان و احقاق آن از دیرباز یکی از آرزوهای بشر بوده است. شاید بتوان گفت: موتور محرکه تاریخ بشریت و فلسفه متعالی تاریخ، بازگرداندن همین کرامت و حق انسانی است. امروزه در عصری به سر می‌بریم که بشریت سرخورده از مکتب‌های فکری و فلسفی و پس از جنگ‌ها و درگیری‌های خسته کننده، بسوی مفاهیم و آموزه‌هایی همچون احیای کرامت انسانی، آزادی، حقوق بشر، دموکراسی و... روی آورده است. مکاتبی مانند اومانیزم در پاسخ به این نیازها پدید آمده است. در ادیان، به ویژه ادیان الهی و ابراهیمی هم می‌توان رهیافت‌هایی به این مسائل داشت. گذشته از مبنای زمینی و انسانی این آموزه‌ها، می‌توان اذعان کرد که این مفاهیم در ادبیات روایی و قرآنی در دین اسلام هم اهمیت ویژه‌ای دارد. بدین‌سان، فصلی نو در ارتباط میان جامعه بشری و ذات باری تعالی آغاز می‌شود و این پدیده بزرگ با احساس پوچی، ناامیدی، بدبینی به زندگی دنیوی و دیگر مصیبت‌های زیست جهانی بشر تنافی کامل دارد. از این‌روست که عصر ظهور را عصر زندگی واقعی می‌نامند؛ زیرا زندگی معنادار می‌شود و انسان‌ها که به آن افق روشن رسیده‌اند، ناامیدی، بحران‌های روحی و ادراکی و... را از مسیر زندگی خویش می‌زدایند. در نهایت انسان به پاسخ همه پرسش‌های خود از زندگی دست می‌یابد که از کجا آمده است؟ به کجا می‌رود؟ چرا باید زندگی کند؟ و دیگر سؤال‌ها که همگی گم‌شده یک انسان اندیشه‌ور بوده‌اند. (قاسمی قمی، 1388)

1-1. حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه بین المللی

حقوق بشر به چه معنی است و مقصود از آن چیست؟ اگرچه پذیرش جهانی در مورد اصل حقوق بشر وجود دارد، ولی در مورد ماهیت و گستره این حقوق و در نتیجه تعریف حقوق بشر، توافق کلی وجود ندارد. در بین حقوق‌دانان غربی در خصوص مفهوم حقوق بشر اختلاف نظر وجود دارد. منشاء این اختلاف نظر، تفاوت برداشت‌ها از خود این مفهوم است که در ذیل به تبیین آن می‌پردازیم:

«حقوق» مورد بحث به چه معنی است؟ آیا اصلاً منظور از حقوق در این جا، اعطای امتیاز به یک فرد، در برابر تکالیفی است که بر عهده دارد و دولت به عنوان مقام اعطا کننده، حق دخل و تصرف و محدود کردن آنها را دارد یا به معنای مصونیت یا امتیاز انجام برخی کارها و یا قدرت بر ایجاد یک رابطه حقوقی است که اگر دولت‌ها از آن تخلف کنند، از افرادی ذیحق علیه دولت‌ها حمایت می‌شود؟ بنابراین، ارائه یک تعریف، مشکل است و برخی آن را ناممکن دانسته‌اند. «بشر» مورد بحث به چه معنی است؟ شاید این سؤال بی‌مورد تصور شود؛ زیرا تقریباً اتفاقی است که مقصود از بشر، همان انسانی است که همه می‌شناسیم. از این‌رو، «حقوق بشر نه به معنای حقوقی است که افراد بشر دارند، بلکه به معنای آن حقوقی است که انسان‌ها به دلیل این که انسان هستند از آن برخوردارند؛ یعنی برای برخورداری از آن حقوق، صرف انسان بودن کافی است؛ فارغ از شرایط مختلف اجتماعی و نیز سطح استحقاق آنها»؛ اما تعیین آن به وسیله افراد یا دولت‌ها، ارتباط وثیقی با نگرش‌ها و رویکردهای آنان از بشر دارد. اینجاست که این سؤال منطقی مطرح می‌شود که مقصود از «بشر» در این اعلامیه چیست؟ «آیا این همان انسانی است که پیامبران آن را برای ما توصیف نموده و گفته‌اند: انسان موجودی است دارای شرف و حیثیت و کرامت ذاتی که با حکمت بالغه خداوندی به وجود آمده و رهسپار یک هدف اعلایی است که با مسابقه در خیر و کمال به آن هدف خواهد رسید؛ مگر این که خود انسان، این ارزش را از خود منتفی سازد و هر کس به این انسان اهانت کند و حقوق او را نادیده بگیرد، با مشیت خداوندی در مقام مبارزه برآمده است، یا این همان انسانی است که امثال توماس هابز و ماکیاولی او را برای ما تعریف نموده‌اند که «انسان، گرگ انسان است» و هیچ حقیقت ارزشی در وجود انسانی واقعیت ندارد؟ «حقوق جهانی بشر از دیدگاه غرب، موضوع فضیلت و کرامت ارزشی را برای انسان‌ها نادیده گرفته است؛ در هیچ یک از مواد این حقوق، امتیازی برای انسان‌های با فضیلت و با تقوا و با کرامت مطرح نشده است»؛ بلکه بر اساس تلاش‌هایی که در کنفرانس‌ها و مجامع بین‌المللی به عمل آورده، با یک نگرش سکولاریستی، انسان را از حوزه ارزش‌ها جدا کرده است و واضح است که اسلام به طور کلی با سکولاریسم، هم در تفسیر انسان و هم در تفسیر عالم هستی و هم در تفسیر حقیقت حیات، ناسازگار است. (حسینی، 1383: 82)

به عبارتی، مقصود از حقوق بشر، «مجموعه‌ای از ارزش‌ها، مفاهیم، اسناد و سازکارهایی است که موضوع آن‌ها حمایت از مقام، منزلت و کرامت انسانی است». خاستگاه اصلی حقوق بشر، بینش‌های فلسفی، مکتب حقوق طبیعی، دیدگاه‌ها و مکاتب مذهبی و سیاسی است. در خصوص موضوعه شدن حقوق بشر، یعنی تبدیل شدن به قوانین یا قواعد حقوق بشری، نقش حقوق داخلی و حقوق بین الملل به موازات یکدیگر بسیار تعیین کننده است.



حقوق بشر دوستانه یا حقوق بین الملل بشر دوستانه، «مجموعه قواعد حقوق بشری خاص زمان جنگ است». به بیان دیگر حقوق بشردوستانه نوع خاصی از حقوق جنگ است و آن ابزار حقوق بشری زمان جنگ است. (ضیایی بیگدلی، 1383: 13)

۲-۱. حق سلامت

حق بر سلامتی یکی از حق های بنیادین بشری شناخته شده در نظام بین المللی حقوق بشر است. این حق در معاهدات گوناگون و عرف بین المللی، جایگاهی استوار دارد و می توان آن را از اصول کلی مقبول نظام های حقوقی توسعه یافته به شمار آورد. نخستین و کلی ترین تجلی، البته ضمنی، حق بر سلامتی در معاهدات بین المللی، در منشور ملل متحد به چشم می خورد. با آنکه منشور سخنی از حق سلامتی به میان نیآورده است، ولی ماده (55) آن، سازمان را ملزم به ارتقای «استانداردهای بالاتر زندگی» (بند الف) و یافتن راه حل های مسائل بین المللی ... (مربوط به) سلامتی (بند ب)) می نماید. در مقدمه اساسنامه سازمان بهداشت جهانی آمده است، «بهرمندی از بالاترین استاندارد قابل حصول سلامتی، یکی از حق های بنیادی هر انسانی است و سلامتی ملت ها، برای دستیابی به صلح و امنیت، جنبه بنیادی دارد»، اما روشن ترین و کامل ترین بیان از حق سلامتی در معاهدات بین المللی، در میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یافت می شود. بند (1) ماده (12) این میثاق با الهام از اساسنامه سازمان بهداشت جهانی می گوید: «دولت های عضو میثاق حاضر، حق هر فردی را به بهرهمندی از بالاترین استاندارد قابل حصول سلامتی جسمی و روانی به رسمیت می شناسند». (حبیبی مجده، 1386: 1)

2. سلامت و کرامت انسانی؛ دو حق بنیادین بشری

از مهم ترین اصول حقوق بشر «کرامت انسانی» است. در مضامین حقوقی، کرامت به گونه ای کلی نه جزئی دربرگیرنده برابری حقوق است. انسان همین که انسان است در خور احترام و برخوردار از داشتن منافع انسانی است. ناتوانی، بیکاری، شغل، موقعیت و... مهم نیست، مهم این است که انسان کرامت دارد: «لقد کَرَّمنا بنی آدم». کرامت نظری مبنای بزرگواری های عملی قرار می گیرد و اصول حقوقی و اخلاقی بر اساس آن تنظیم می شود. اصول و مبانی اسلام در اقتصاد بر اساس تولید و سوداگری نیست. امام علی (ع) در جامعه مسلمانان، تکذبی فرد مسیحی را بر نمی تابد و وقتی این عمل را می بیند ناراحت می شود. امام می فرمایند: این کیست؟ می گویند: او مسیحی است. امام (ع) می فرمایند: وقتی او جوان بود از نیروی انسانی اش بهره برداری نمودید و اکنون این چنین رهایش کردید. حضرت دستور می دهند از بیت المال برای او حقوقی پرداخت شود تا سلامت و کرامت انسانی او پایمال نشود. یقیناً اگر در وضع قواعد حقوقی، اصول اخلاقی لحاظ نشود، باید منتظر بحران و تنزل حقوق در جامعه بود. (نهج البلاغه، 92)

اصل دیگری که مبنای حقوق بشر قرار گرفته، حق حیات است. این اصل چنان اهمیتی در وضع قوانین اسلامی دارد که در سرپیچی از آن، هیچ عذر و بهانه ای پذیرفته نیست. «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ». این اصل، ریشه پاره ای از احکام اولیه ثابت و غیر قابل تغییر است و علاوه بر اصالت و پایداری در نوع انسانی، همه جانداران نیز از این اصل برخوردار هستند و ثبات این اصل آن قدر قوی و پایدار است که از آن به عنوان اصل الاصول نام برده شده است.

امام علی (ع) نه تنها خود در حکومت اش با اهتمام به این اصل می نگریست و در اجرای آن می کوشید، بلکه به کارگزاران خود نیز تاکید می کرد که مبدا نخوت و بزرگی دولت، سبب فراموشی این اصل مهم انسانی بشود و بدون دلیل خون انسانی ریخته شود.

«فَلَا تَطْمَحَنَّ بِكَ نَخْوَةُ سُلْطَانِكَ عَنْ أَنْ تُؤَدِيَ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ حَقَّهُمْ» _ مبدا نخوت تو را وادارد که خود را برتر دانی و خون بهای کشته را به خاندانش نرسی. (نهج البلاغه، 59)

3. نظام حقوقی جامعه

نظام حقوقی جامعه ممکن است با استفاده از نیروی سیاسی دولت بر مردم حکم راند و قانونگذار سعی کند اراده خود را بر مردم حاکم کند، اما با پیوند و نفوذ اصول اخلاقی در روح قوانین، حفظ نظم و تأمین اجرای قانون آسان خواهد بود. اگر دایره اخلاق را به سود و زیان انسان ها خلاصه نکنیم، بلکه طبق گفته استادان اخلاق، آن را دانشی بدانیم که جمیع کردار انسان زیبا باشد، در قواعد حقوقی، فقها این اصل اخلاقی را در زندگی حیوانات نیز لحاظ کرده اند؛ یعنی حیوان از آن نظر که جان دارد، جانش محترم است.

از امتیازات انسان بر دیگر موجودات جهان هستی، حس کنجکاو و تفکر و اندیشه اوست. پیش رفت علوم و تکنولوژی و جلوه های زندگی نوین، میوهی جذاب تفکر و اندیشه است. او در رخدادهای این جهان، اندیشه می کند و می پرسد: حوادث مختلف زندگی چگونه می تواند نردبان صعود و ترقی او قرار گیرد؟ حوادثی که چه بسا تلخ و ناگوار هستند، ارتباط این



حوادث با آینده‌ی انسان چگونه است؟ البته این پرسش‌ها و اندیشیدن‌ها از بهترین آموزگاران انسان است. خواه در میدان علم و تکنولوژی و ثروت باشد یا جنبه‌ی معنویت و تعالی روح انسان.

چندی پیش در گوشه‌ای از سرزمین پهناور ایران، حادثه‌ای غمبار، بسیاری از هموطنانمان را از این سرای امتحان به دیار میومچینی اعمال برد. غم از دست دادن این عزیزان بر دل‌های همه سنگینی می‌کند؛ ولی باید گفت این زلزله می‌تواند تلنگری باشد برای بیداری بسیاری از روح‌ها، لرزش چند ثانیه زمین، چنان ترسناک و هراسان است که سال‌هاست بسیاری از نخبگان جهان در فکر چارمجویی فرار از آن و یا مقاومت در برابر آن هستند؛ ولی جهان در انتظار زلزله‌ای بس بزرگ، وحشتناک و جهان‌شکن است که هیچ نیرویی را قدرت مقاومت در برابر آن نیست و هیچ بنایی را نمی‌توان آن گونه ساخت که ضد آن زلزله بزرگ باشد. اولین آیه‌ی سوره‌ی حج این گونه به این زلزله اشاره می‌کند: «یا ایها الناس اتقوا ربکم ان زلزلة الساعة شیء عظیم؛ ای تمامی مردم! پروای الهی داشته باشید و بدانید که زلزله‌ی قیامت بسیار بزرگ است». خدایی که تمام هستی در برابر عظمتش خاضع و فروتن است و بزرگتر از آن است که در وصف آدمی درآید، می‌گوید: زلزله قیامت بزرگ است. بزرگی این زلزله نه در مقابل خداوند است بلکه در مقایسه با سایر حوادث این جهان است. زلزله‌ی قیامت فراگیر است، نه تنها نقطه‌ای از زمین که سرتاسر هستی را می‌لرزاند، کوه‌های سخت توان مقاومت ندارند و هم چون پنبه‌ی زده شده، نرم می‌گردند، ساختمان‌هایی که به گمان انسان مقاوم و ضد زلزله است، جای خود دارد. زلزله‌ی قیامت فقط خرابی ندارد؛ بلکه همراه با دگرگونی و زیر و رو شدن است. اسرار و اندوخته‌های زمین که همه آرزوی دستیابی به آن را داشتند، همه بر ملا می‌شوند: «وأخرجت الأرض أنقالها». تا دنیاپلایان بدانند که رسیدن به گورهای گران‌بهای دنیا چگونه بی‌ارزش است و زمین چگونه به آن‌ها چوب حراج می‌زند. مردم وحشت زده‌ی بی‌پناه با دیدن چنان زمین لرزه‌ای از خود می‌پرسند چه خبر شده است؟: «وقال الإنسان مالها».

با کمی خلوت‌نشینی با وجدان خود و تفکر در آیات الهی به خوبی می‌توان عظمت آن روز و زبونی خود را مجسم کرد و به فکر چارمجویی درآمد. مردم زمان نزول وحی، وقتی آیه‌ی اول سوره‌ی حج را از زبان پیامبر اسلام (ص) شنیدند از ادامه زندگی مأیوس شدند و از ترس آن، قدرت بر هیچ کاری نداشتند و بهتر دیدند که بنشینند و بر احوال زار خود بگریند، اگر پیامبر رحمت این چهره‌های محزون را با امید به رحمت خداوند نوازش نمی‌کرد این پاکان تا لحظه‌ی موعود منتظر مرگ می‌ماندند؛ ولی این آیه فقط مردم را از آن حادثه‌ی بزرگ نترسانید، بلکه خداوندی که رحمت و عطفش بر عذاب و مجازاتش پیشی می‌گیرد، راه ایمن‌سازی در برابر حوادث وحشتناک را نیز به بنده‌های خود آموزش داده است. می‌گوید اگر خواستار خیال راحت و ضمیری آسوده برای زلزله‌ی قیامت هستید، پرهیزگار شوید، همان‌گونه که پرهیزگاری بهترین لباس و مانع آتش جهنم است، مطمئن‌ترین راه ایمن‌سازی در مقابل زلزله‌ی قیامت است. این زلزله هرچند زمین و زمان را در هم می‌کوبد و همه چیز را نابود می‌کند؛ ولی در قلب انسان پرهیزگار و با تقوا ذره‌ای نمی‌تواند اثر کند. زلزله‌ی قیامت علاوه بر دگرگونی در کوه و صحرا و دشت، ضمیر انسان‌ها را هم زیر و رو می‌کند و دغدغه‌های همیشگی جای خود را به نگرانی‌های جدید می‌دهند به گونه‌ای که «تذهل کل مرضعة عما أرضعت» مادرانی که فرزند شیرخوار دارند از فرزندان خود غافل می‌شوند. مهر و محبت مادری که زبان زد تمام فرهنگ‌هاست، جای خود را به غفلت و فراموشی می‌دهد. این نمونه‌ای از دگرگونی ضمائر افراد است که با آن می‌توان به ریزش و منهدم شدن تمام دلبستگی‌های این دنیا در روز قیامت رسید. (شریفیان، 1383: 40)

4. اصول ناظر بر حقوق بشر در قرآن مجید

قرآن کریم برای حقوق بشر اصولی وضع کرده که همه حقوقی که بتوان برای یک انسان تصور کرد در برداشته که در ادامه به آن می‌پردازیم.

1-4. اصل سلامت و کرامت انسانی

در قرآن کریم انسان انسان داری ارزش و احترام و کرامت خاصی است. البته وقتی که خدای سبحان از روح کبریایی خودش در انسان می‌دمد و وی را جانشین خود در زمین می‌خواند و به ملائکه دستور سجده بر چنین مخلوقی میدهد و... راحت تر فهمیده می‌شود تعبیر زیبای قرآن کریم که می‌فرماید: «لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ... همانا فرزندان آدم کرامت بخشیدیم».

به دلیل همین کرامت و ارزش والای انسانی است که خدای سبحان بعد از آنکه ابلیس بر انسان سجده نمی‌کند می‌گوید: «ما مَنَّكَ اِنْ تَسْجَدَ لِمَا خَلَقْتَ بِيَدِي - چرا در برابر آنچه با دو دست خویش آفریدم سجده نکردی؟» همه اصولی که آآن غرب بر می‌شمارد در این نهفته است اصل آزادی و امنیت و حق انتخاب و... هر حقی که بتوان برای انسان تصور کرد در این اصل نهفته است. چرا که همه حقوق متناسب و در راستای پذیرفتن سلامت و کرامت انسانی است که نزدیک به 1500 سال قبل قرآن به آن اشاره داشته است. لذا حقوق بشر باید طبق اصل سلامت و کرامت انسانی وضع شود. وقتی نگاهی به منشور می‌شود همه مواد آن در این اصل پیدا می‌شود. (اعلامیه جهانی حقوق بشر)



2-4. اصل خدا جویی انسان

انسان در ذات خودش بدنال معشوق و آشنایی به نام خداست. کسی که همه هستی اش از محبوبش است و وجودش عین ربط و نیاز است خود به خود دنبال خدای سبحان بوده و او را طلب می کند هم چنانکه خدای سبحان در قرآن کریم می فرماید: «یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله و الله هو الغنی الحمید. طبق این اصل حقوق بشر باید با طریق خداجویی و خدا محوری انسان تنظیم شود».

3-4. اصل آرامش نهایی سرانجام هستی

عقل می گوید که این همه نظام هستی که در حال حرکت هستند نهایتاً باید به یه منزلی برسند که در انجا استقرار یابند. قرآن کریم هم در تعبیر بسیار لطیفی می فرماید: «یسألونک عن الساعة ایان مرساها - از تو می پرسند که دنیا چه زمانی به لنگرگاه خود می رسد». طبق این تعبیر، نظام کیهانی همانند یک کشتی بزرگ در اقیانوس طبیعت پیش می رود. ممکن نیست که این کشتی همواره در حرکت باقی بماند، بلکه باید روی لنگر بی اندازد و پهلو بگیرد. از این تعبیر بر می آید و به دارالقرار خود می رسد. نه اینکه همواره به حال حرکت در اقیانوس هستی باقی بماند. طبق همین تعبیر، دارالقرار جهان و انسان، معاد است که در آن، هنگامه لقای حق فرا می رسد و انسان به ملاقات پروردگار خود نائل می شود. به همین دلیل، یکی از نامهای به کار رفته برای جنت «عدن» است. عدن یعنی آرامگاه و محل قرار و استقرار، «معدن» را از آن روی به این خوانده اند که جای قرارگرفتن مواد در عالم طبیعت است. انسان نیز در معاد، به همین سان، به قرارگاه حقیقی خود می رسد.

4-4. اصل ابدیت و جاودانگی انسان

در ادبیات قرآن کریم و تعریفی که از انسان می کند فنا و نابودی در انسان راه ندارد و به تعبیر دیگر انسان جاودانه است. مرگ در این اندیشه به معنای نابودی نیست، بلکه وسیله ای برای انتقال به دنیای دیگر است. همه انسان ها خواستار زندگی طولانی تر بوده و سعی می کنند قدری بیشتر زنده بمانند که این خود نشان از جاودانگی انسان داشته لکن در تطبیق بر موارد دچار اشتباه می شوند، چون آنکه جاودانه است روح مجرد و خدایی انسان است که جسم و ابعاد مادی زندگی انسان. همانطور که خیال کنند باید این دنیا جاودانه باشد، که این هم ناشی از خطای در تطبیق است. در حقوق بشر باید به مقتضای این اصل در تشریح قوانین توجه داشت.

5. تاریخچه حقوق بشر و کرامت انسانی

حقوق بشر، آموزه های فلسفه ای است که بر مبنای نظریه آرمانی جان لاک، فیلسوف انگلیسی مبتنی بر برابری نوع بشر به عنوان یک ایده آل یا کمال مطلوب که می بایست انسان ها روزی به آن برسند، پدید آمد. بعد از جنگ جهانی دوم، سازمان ملل متحد، بیانیه حقوق بشر را تصویب کرد و در آن بیانیه از نظریه حقوق بشر جان لاک اقتباس کرد.

اعلامیه جهانی حقوق بشر در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ میلادی در ضمن قطعنامه ۲۱۷ از سوی مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب شد. از ۵۶ دولت عضو سازمان ملل متحد، اعلامیه حقوق بشر با ۴۸ رأی مثبت، ۸ رأی ممتنع و بدون رأی منفی، به تصویب دولت های عضو رسید.

اما در عین حال شرایط، حاکی از اتفاق نظر درباره مقبولیت جهانی اعلامیه نیست و در چشم اندازی به جهان سوم برداشت می شود که آنها در تدوین، تصویب و حتی اجرای آن نقشی نداشته اند. آنها این اعلامیه را یک اعلامیه غربی که تأمین کننده منافع غربی ها و ابزاری برای سلطه آنها در شرایط جدید استعمار است تلقی می کنند. گفتنی است که دولت ها موضوع حقوق بشر نیستند، بلکه فرد، مخاطب این اعلامیه است در حالی که معمولاً برای اثبات مقبولیت اعلامیه به توافق دولت ها استناد می کنند.

حقوق بشر با تصویب و لازم الاجرا شدن منشور ملل متحد، تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و معاهدات گوناگون، که در سطح جهانی و منطقه ای بسته شده، مورد پذیرش دولت ها قرار گرفته است.

«کرامت انسانی» اصطلاح جدیدی است که مورد بحث و بررسی یا استناد قرار گرفته و چندان نمی توان حدود و ثغور آن را به روشنی تبیین کرد. اگرچه واژه «کرامت»، در ادبیات دینی ما وجود داشته است، ولی رایج شدن، آن در اصطلاحات حقوق و انسانی، پس از رواج اصطلاحات مربوط به حقوق بشر است. این واژه، از کلمه «Dignity» در انگلیسی گرفته شده و آنچه در متون انگلیسی و نوشته های مربوط به حقوق بشر آمده، همین واژه «دیگنتی» است که در فارسی از آن به حیثیت، کرامت و یا منزلت انسانی یاد می شود. (Hale B. 2009: 31)

این کلمه در قرآن کریم، در سوره اسراء نیز به کار رفته و آیه مذکور در این سوره بیانگر امتیازی است که بنی آدم نسبت به دیگر موجودات دارد؛ آنجا که فرمود: «و لقد کرما بنی آدم و فضلنا هم علی کثیر ممن خلقنا تفصیلاً - یعنی ما فرزندان



ادم را کرامت بخشیدیم و تکریم نمودیم». البته شاید در این نکته که فرمود؛ آنان را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری دادیم، حکمی نهفته است.

به هر حال، وقتی خداوند بعد از آفرینش انسان، خود را بهترین خلق‌کنندگان می‌خواند و می‌فرماید: «فَتَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»، گویای آن است که انسان مهمترین دستاورد خلقت و برترین موجودی است که به دست حق تعالی آفریده شده است. به طور کلی، از آنچه در کلمات و بیانیات فلاسفه اسلامی و یا متون دینی ما درباره انسان آمده است، دانسته می‌شود که انسان فی نفسه و با مشخصه‌های یکه دارد، موجودی با ارزش، محترم و برخوردار از کرامت و منزلت است و خداوند با خلق این موجود، او را به صفات خویش متخلق کرده و جانشین خود بر روزی زمین قرار داده است؛ چنان که در قرآن کریم می‌خوانیم: «وَ إِذَا قَالَ رَبِّكَ لِلْمَلٰئِكَةِ اِنِّيْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَهٗ - مِی‌خواهم موجودی را بیافرینم که صبغه خلقت الهی داشته باشد».

اگرچه ملائکه سخنانی را درخصوص بدی‌ها و مفساد آدمی بیان می‌کنند، اما در مجموع خداوند انسان را موجودی ارزشمند معرفی می‌کند. از این رو، هر انسانی که به وجود می‌آید، فی نفسه دارای احترام بوده و از منزلت و کرامت ذاتی برخوردار می‌باشد و مطابق با همین شان و منزلت نیز باید با او رفتار کرد. اعم از اینکه این کرامت و حرمت را امری ذاتی و مربوط به طبیعت و سرشت خود آدمی بدانیم یا اینکه گفته شود این ویژگی را خداوند به او عطا نموده است.

انسان چون دارای اختیار و اراده است، هم می‌تواند کرامت و منزلت خویش را گسترش و تعالی دهد و در جنبه‌های معنوی و انسانی به اوج کمال نایل شود و هم آن را تنزل دهد و به پستی و خواری دچار گردد؛ چنان که جناب مولوی سروده است:

کز فرشته سرشته و از حیوان گر کند میل این، شود به از این ور رود سویی آن، شود کم از آن.

در قرآن کریم هم به این موضوع اشاره شده است؛ چنانکه در مقابل آیاتی که بیانگر عظمت و کرامت آدمی است، آیاتی نیز وجود دارد که نشان می‌دهد انسان به موجب پیروی از هوای نفس و متابعت شیطان، به سمت پایین سقوط کرده و تباه می‌شود. «وَلَوْ سَنٰنَا لِرَفَعٰنَا هٰٓهٗا وَ لٰكِنهٗ اٰخٰذَ الْاَرْضِ وَ اتَّبَعِ هٗوَاهٗ» و یا در فرازی دیگر می‌خوانیم: «اَوَلَمْ يَكُنْ لَكُمْ بَلْ هٗم اٰضِلٌ اَوْلٰٓئِكُمْ هٗم الْغٰفِلُوْنَ» اینگونه آیات بیانگر این حقیقت است که انسانی که می‌تواند اشرف مخلوقات بوده و به ارزش‌های متعالی نایل شود، در صورت پیروی از هوای نفس و عصیان و سرکشی در برابر حق تعالی، حتی از حیوانات هم پست‌تر خواهد شد.

البته بحث در این باره بسیار گسترده‌تر است و چیزی که نیاز داریم درباره آن به بحث و بررسی بنشینیم، پیامدها و اقتضائاتی است که کرامت ذاتی به دنبال دارد.

مطرح کردن بحث‌های فلسفی در این باره چندان مفید نیست و بیشتر باید به پیامدهای موضوع پرداخته شود. در اسناد بین‌المللی حقوق بشر، اگرچه به صراحت از کرامت انسانی سخنی به میان نیامده است، اما از مفاد آن می‌توان استفاده کرد که حقوق بشر بر پایه کرامت انسانی وضع شده است. لذا چگونه می‌توان پیامدهای بحث کرامت انسانی را در حقوق بشر دنبال نمود؟

بحث‌های مربوط به حقوق بشر باعث شد که این اصطلاح رایج شود؛ چنان که اکنون در تمامی اسناد مربوط به حقوق بشر، اصطلاح کرامت و منزلت انسانی وجود دارد. از این رو، در متن و یا مقدمه اسنادی چون: اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی و اجتماعی، کنوانسیون رفع تبعیض نژادی، کنوانسیون منع شکنجه، کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان، کنوانسیون حقوق کودک، کنوانسیون چهارگانه ژنو و حقوق بشر دوستانه به موضوع کرامت انسانی اشاره شده است.

نکته جالب توجه در همه این اسناد آن است که به همراه ذکر عنوان کرامت یا منزلت انسانی، به مسئله تساوی حقوق و آزادی انسان نیز پرداخته شده است. به بیان دیگر، انسان بما هو انسان، آزاد آفریده شده و از حقوق، به نام حقوق اساسی برخوردار است که باید آن را برای همگان به رسمیت شناخت. ضمن اینکه گوناگونی ظاهری و نژادی و تنوعات محیطی و منطقه‌ای، هیچ تاثیری در بهره‌مندی انسان از حقوق و آزادی‌هایش ندارد و همگان در این زمینه یکسانند. به عنوان مثال، ماده اول اعلامیه جهانی حقوق بشر می‌گوید: تمام انسان‌ها آزاد متولد شده‌اند و در کرامت انسانی و بهره‌مندی از حقوق با یکدیگر مساوی‌اند و یا در کنوانسیون منع شکنجه، به اهمیت کرامت انسانی اشاره شده و بر این امر تاکید دارد که توسل به شکنجه انسان برای اثبات یک موضوع، خلاف شان و منزلت آدمی است. در مقدمه این کنوانسیون، بندی آمده که می‌گوید: تمامی حقوق اساسی انسان، از کرامت و منزلت او نشأت می‌گیرد و وجود همین احترام و کرامت باعث می‌شود که ما چنین حقوقی را برای انسان به رسمیت بشناسیم.

1-5. واژه‌های مشابه در تعریف ارزش‌های انسانی و سوء تدبیر از آن

نکته‌ای که شاید مانع از درک کامل مفهوم کرامت ذاتی انسان می‌شود، آن است که ما بر مبنای ارزش‌های جمعی در زمینه اخلاق یا رفتار اجتماعی مفهومی برای انسان تعریف می‌کنیم. انسانی که شایستگی اخلاقی و رفتار مناسب اجتماعی داشته



باشد؛ یعنی برای اشاعه و حفظ ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی در جامعه، تعریفی از انسان ارائه می‌دهیم که در حقیقت انسانی نیک‌پندار، نیک‌گفتار و نیک‌کردار است. بی‌شک انسان معمولی، بی‌صلاحیت و مجرم در این دایره قرار نمی‌گیرد، اما باید به خاطر داشت که اعلامیه جهانی حقوق بشر درباره همه افراد بشر صادق است، و نه عده‌ای افراد برجسته که مورد احترام اجتماعی هستند.

برای مثال، این که «تن آدمی شریف است به جان آدمیت» ولی آیا تن آدم‌هایی را که جان آدمیت ندارند، واقعاً بی‌ارزش می‌شماریم؟ خیر، درباره هر آدمی ما اصل نبودن شکنجه را می‌پذیریم، و قبول داریم که فرد نباید مورد رفتار خشن و بی‌رحمانه و توهین‌آمیز قرار گیرد و اصل حق زندگی و لغو اعدام را قبول داریم. ما این شعر را شاید به‌طور تمثیل‌گونه در تفسیر ارزش‌های اخلاقی شخصی خود برای انتخاب دوستان‌مان به‌کار گیریم، اما در زمینه عمل و احترام واقعی به تن آدمی، حقوق بشر را قطب‌نمای رفتار خود می‌دانیم.

این‌که «نه هر آدمی زاده از دد به است/ که دد ز آدمی زاده بد به است» تمثیل دیگری است که شاعری در چند صد سال پیش برای ترویج ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی به‌کار گرفته است. در مثل، جایی برای مناقشه نیست، اما طبیعی است که در زمینه حقوق بشر کاربرد ندارد؛ زیرا نافی کرامت انسان و ناقض حقوق بشر است.

به طور سنتی ما در بزرگداشت ارزش‌های اخلاقی خود، تا آن‌جا غلو می‌کنیم که فردی را که از این ارزش‌ها به دور است، انسان نمی‌خوانیم یا کرامت او را نفی می‌کنیم و او را انسان بی‌ارزشی می‌خوانیم. به همین ترتیب، ما انسان‌هایی را که عمل‌کرد اخلاقی یا اجتماعی مثبت دارند، با ارزش می‌شماریم و از آنها تجلیل می‌کنیم، اما این شأن و ارجمندی که حاصل ارزش‌گذاری اجتماعی ماست و بر اساس اندیشه‌های والا یا عمل‌کرد مثبت و نیکوکاری انسانی به وی منسوب می‌شود، هرگز مترادف با مفهوم کرامت انسان که در اعلامیه جهانی حقوق بشر و دیگر اسناد سازمان ملل متحد آمده است، نیست و نباید اشتباه شود.

مفهوم انسان والا، فداکار یا قهرمان و از این قبیل مفاهیمی است که با توجه به ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی ما تعیین می‌شود و توسط جمعی از ما انسان‌ها به فرد یا افرادی نسبت داده می‌شود. این صفات اکتسابی است و ذاتی و همگانی نیست و متناسب با توانایی‌های افراد، شرایط و موقعیت‌های فردی و اجتماعی و ارزش‌ها و انتخاب‌های فردی و جمعی مفهوم و بروز می‌یابد. مهم‌تر از همه این‌که این ویژگی‌های اکتسابی، به حقوق بشر کسی نمی‌افزاید، یا به‌عکس، فقدان آنها دلیلی برای محدودیت و یا نقض حقوق بشر افراد نیست. گرچه ممکن است این ویژگی‌های مثبت اجتماعی به کسب برخی امتیازات اجتماعی بی‌انجامد. به بیان دیگر، رفتار بر اساس ارزش‌های اجتماعی، فقط باعث کسب امتیازات اجتماعی می‌شود و ربطی به حوزه حقوق بشر ندارد. برای نمونه، جایزه نوبل و دیگر جوایز اجتماعی، به افرادی که شایستگی‌های ویژه‌ای در فعالیت‌های خود نشان داده باشند، تعلق می‌گیرد، اما این ویژگی‌ها و شایستگی‌ها، ربطی به موارد مصداق یا نقض حقوق بشر ندارد. حقوق بشر جهان‌شمول است و ورای ارزش‌های اخلاقی و ساختارهای اجتماعی و در مورد همه انسان‌ها کاربرد دارد و این امر به‌ویژه در ارتباط با حقوق طبیعی بشر، همانند حق زندگی مصداق دارد.

2-5. کرامت یا آزادی

برخی از مصداق حقوق بشر، حقوق طبیعی است و از هنگام تولد با اوست و تا دم مرگ با او خواهد بود به گونه‌ای که صرف‌نظر از روابط اجتماعی و شیوه زندگی فردی و جمعی، همواره توسط همه مورد احترام است، مانند حق زندگی. این حقوق بر اساس احترام به کرامت انسان استوار است و قابل سلب نیست. هیچ شخص حقیقی یا حقوقی نمی‌تواند، ولو به نام منافع جمعی یا امنیت ملی، حق زندگی را از دیگری سلب و او را اعدام کند.

دسته دیگری از حقوق بشر، حقوقی است که در اجتماع و بر اساس روابط مدنی و سیاسی تعریف می‌شود که در روابط بین انسان‌ها و در ساختار اجتماعی - سیاسی کاربرد دارد و تعریف می‌شود، مانند حق آزادی مطبوعات. حقوق اجتماعی ما بر اصل آزادی و برابری انسان‌ها استوار است؛ اما این آزادی‌ها در چارچوب روابط اجتماعی و با توجه به عمل‌کرد افراد در زمینه اجتماع تعریف می‌شود.

بنابراین، نهادهای اجتماعی همچون مجلس شورا می‌توانند محدوده‌ای برای این حقوق تعیین کنند و نهاد اجتماعی دیگری همچون دستگاه قضایی، می‌تواند این حقوق را از برخی افراد سلب نماید.

بدین ترتیب می‌بینیم که کرامت انسان بر آزادی او برتری دارد. بدین مفهوم که کرامت را نمی‌توان کاهش داد، محدود کرد، یا نفی نمود. در حالی‌که آزادی انسان‌ها را می‌توان کاهش داد، محدود کرد یا سلب نمود. افراد به خاطر ارتکاب جرم حتی به زندان انداخته شده‌اند و از بسیاری از حقوق و آزادی‌های خویش محروم می‌شوند، اما کرامت آنها خدشه‌دار نمی‌شود.

نکته بسیار با اهمیت این است که حتی سلب آزادی افراد به کرامت آنها لطمه نمی‌زند؛ یعنی فرد جنایت‌کاری مثل صدام یا پینوشه، اگر به خاطر جنایت‌های خویش محاکمه و زندانی شود و از همه آزادی‌ها محروم شود، در زندان نیز بایستی سلامت و کرامت انسانی وی حفظ شود. از همین روست که اصل اول از مجموعه اصول حمایت از افراد تحت بازداشت



یا در زندان که در سال ۱۹۸۸ از سوی مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسیده است، بیان می‌دارد که با همه افراد تحت بازداشت یا در زندان بایستی به شیوه انسانی با احترام به کرامت ذاتی فرد انسان رفتار شود. بدین‌سان، هر فردی، صرف نظر از اعمال و کردار یا اعتبار اخلاقی و وجهه اجتماعی وی، سلامت و کرامت انسانی دارد و احترام به این کرامت انسانی، همیشه و تحت هر شرایطی باید حفظ شود؛ زیرا کرامت انسان ذاتی اوست و ربطی به محدودیت حقوق مدنی و سیاسی ندارد و با سوء رفتار مدنی و سیاسی خدشه‌دار نمی‌شود. این اصل پایه‌ای و اساسی، احترام به حقوق بشر همه انسان‌هاست. بدون درک اهمیت و ضرورت احترام به کرامت انسان نمی‌توان حقوق بشر را درک کرد و پذیرفت. (قاسمی قمی، ۱۳۸۸)

۶. ژنوم انسان و حقوق بشر؛ تبیین اصول و دیدگاه‌ها

ژنوم انسان که شامل ژن‌های انسانی مؤثر و ایجادکننده تمام رفتارها و تغییرات جسمانی بشر است، در دهه اخیر بیش از پیش کانون توجه جهانیان بوده است. صرف نظر از اهمیت ژنوم انسان در حیات و سلامت آدمیان، یافته‌های دانشمندان علوم ژنتیک درباره ویژگی ژن‌های انسانی و تجربیات آنها در خصوص اصلاح و تغییر ژن‌ها بر روی جانوران و گیاهان که به نتایج قابل توجهی منجر شده است، امیدها و نگرانی‌هایی را برای استفاده یا سوء استفاده از پیشرفت‌های حاصله به دنبال داشته است. چرا که اینک با شناسایی کارکرد ژن‌ها و امکان پیش‌بینی آثار آن در انسان‌های در حال تولد و پدید آمدن تصور جلوگیری از بروز آثار منفی ژن‌ها و حتی ممانعت از تولد انسان‌های بیمار یا نارس- از نظر جسمی یا روانی- موضوع اهمیت بیشتری یافته و دیدگاه‌هایی در مخالفت یا موافقت با تجویز چنین اقداماتی مطرح شده است.

«ماجرای آنجا آغاز می‌شود که روزی ایزابرا دونکن هنرمند مشهور دهه بیستم به جرج برناردشاو گفت: اگر ما فرزندی داشته باشیم که هوش تو و زیبایی مرا داشته باشد، باید خیلی تحسین برانگیز باشد و شاو بلافاصله پاسخ داد بلی، ولی اگر زیبایی مرا داشته باشد و هوش تو را چه فاجعه ای خواهد بود». (پاترسون ۱۳۶۶)

دانشمندان در سال ۲۰۰۰ میلادی اعلام کردند که نقشه کد ژنتیکی انسان را که یکی از پیچیده‌ترین معماهای جهانی بود، واقعاً کامل کرده‌اند. ژنوم مجموع ژن‌هاست که از DNA تشکیل شده‌اند و شامل دستوراتی برای زندگی هستند. در انسان حدود ۳/۱۲ بیلیون جفت واحد شیمیایی وجود دارد که حدود سی و پنج الی چهل هزار ژن را تشکیل می‌دهند. مشخصه اصلی این واحدهای شیمیایی، بازهای آلی، آونین، گوانین، سیتوزین و تیمین می‌باشند. هر ژن دستور کوچکی است برای ایجاد و ادامه زندگی. ژن‌های معیوب می‌توانند منجر به بروز انواع بیماری‌ها بشوند. اینکه چرا یک سلول تخم قورباغه تبدیل به یک قورباغه می‌شود و سلول تخم انسان تبدیل به یک انسان؟ راز این مسأله در ژن‌ها نهفته است.

جک شولتز دانشمند آمریکایی متخصص ژنتیک، تاریخچه علم ژنتیک را از سال ۱۹۰۰ تاکنون به سه پرده تشبیه می‌کند که اولین آنها با پیدا شدن گنجینه پنهان یادداشت‌های مندل شروع می‌شود. تئوری ژن پرده دوم را تشکیل می‌دهد که همان علم وراثت کلاسیک است و نهایتاً پرده سوم با کشف پایه شیمیایی ژن و زبان رمز وراثت آغاز می‌شود که نگهداری و به کارگیری اطلاعات بیولوژیک را امکان‌پذیر می‌سازد. این علم از دهه ۳۰ متحمل تعبیر مضر از سوی رژیم‌های نژادپرست شده است.

اعمال تکنیک‌های ژنتیک بر روی انسان با موانع اخلاقی زیادی روبه‌روست، اگرچه اعمال این تکنیک‌ها بر روی مگس نیز چندان اخلاقی به نظر نمی‌رسد، ولی در هر حال اعمال تکنیک‌های ژنتیکی بر روی انسان با حساسیت‌های زیادی روبه‌رو بوده است. بدون شک در گذشته وقتی صحبت از تلقیح مصنوعی بر روی انسان به میان می‌آمد، احساسات، برانگیخته می‌شد. ولی اکنون ممکن است امکان ایجاد یک انسان برتر نگران‌کننده باشد.

هالدان کارشناس ژنتیک تصور می‌کرد که برای ایجاد یک نژاد فرشته، اول باید ژن‌های لازم برای بال‌ها و احتمالاً خصوصیات اخلاقی آن را ایجاد کرد، اما این موضوع چشم‌انداز دور مسأله است که به اوژنیک مثبت معروف است. بعضی از متخصصان ژنتیک عقیده دارند که آنچه ما می‌توانیم و باید انجام دهیم، اوژنیک منفی است که حذف جمعیت ژن‌های معیوب را در نظر دارد. هر دوی این روش‌ها با مسائل دشواری روبه‌رو هستند. زیرا در خصوص این که چه صفاتی در انسان خوب و برترند و باید گسترش یابند و چه صفاتی نامطلوبند و باید از بین بروند اتفاق نظر وجود ندارد. همچنین برای از بین بردن صفات نامطلوب در انسان‌ها، جمعیت‌های حامل ژن‌های نامطلوب باید عقیم شده یا از بین بروند که حقوق افراد با از بین بردن آنها یا عقیم نمودن اجباری آنها سخت مخالف است.

ژنوم انسان سؤالات حقوقی زیادی را مطرح می‌سازد که هنوز جواب شایسته به آنها داده نشده است. برای نمونه می‌توان اشاره کرد به این که، مجموعه کروموزومی انسان در حالت طبیعی دارای ۲۲ جفت کروموزوم اتوزوم و یک جفت کروموزوم جنسی است که در زن‌ها XX و در مردان XY می‌باشد. بعضی مواقع وجود یک کروموزوم اضافی Y سبب ایجاد مردانی با ژنوتیپ XYY می‌شود که یک ناهنجاری ژنتیکی است. این افراد مردانی هستند با قد بلند در حدود ۲ متر و دارای رفتارهای ضد اجتماعی و خشونت‌بار، این افراد به هر طبقه اجتماعی که تعلق داشته باشند چنین رفتارهایی را از



خود نشان می دهند و این رفتار مجرمانه به طور ژنتیکی تعیین می شود. با این توصیف آیا این افراد به خاطر اعمالشان از نقطه نظر اجتماعی مسئولند؟ و آیا می توان در صورت تشخیص از تولد چنین جنینی جلوگیری کرد؟ در سال ۱۹۹۸ دو قائل در آمریکا و فرانسه دفاعیات خود را بر اساس وجود یک کروموزوم اضافی ۷ بنا نهادند.

ناهنجاری های ژنتیکی زیادی در انسان ها شناخته شده که شامل بیش از ۷۰۰ ناهنجاری با منشأ ژنتیکی و بیش از ۷۰۰ ناهنجاری دیگر که به نوعی با ژنتیک انسان در ارتباطند. این ناهنجاری های ژنتیک در برخی از مناطق دنیا بیشترند. نمونه کلاسیک آن مربوط به ژنی است که در حالت ناخالص باعث ایجاد کم خونی فالسی فورم می شود. در بعضی از مناطق آفریقا حدود ۴٪ کودکان با این بیماری به دنیا می آیند. آیا می توان به خاطر ایجاد انسان فرشته این افراد را عقیم نموده و یا از صحنه هستی محو کرد؟

اکنون بعضی خصوصیات رفتاری انسان را در ارتباط با گروه های خونی افراد می دانند، که ناشی از ژنوتیپ آنان است. امروزه جامعه انسانی که بعد از قرن ها تلاش تبعیض بر اساس نژاد جنس و رنگ و عقیده را رد می کند، آیا می خواهد تبعیض بر اساس گروه های خونی یا هر خصوصیت ژنتیکی دیگری را آغاز نماید؟ و آیا می توان گسترش طبیعی ژنوم انسان را مورد دستکاری قرار داد؟

این سؤالات و نظایر آن لازم می دارد که حقوق در این زمینه تحریک بیشتری از خود نشان داده و مجامع مذهبی و مکاتب فکری مختلف، بخصوص علمای اسلامی نظریات خود را در این زمینه ارائه دهند تا آنچه را که به عنوان ژنوم انسان می تواند با کرامت انسانی در ارتباط باشد از خدشه های ناشی از سوءاستفاده های احتمالی مصون بدارند. (پاترسون، ۱۳۶۶) با توجه به اهمیت موضوع مجامع بین المللی مسأله را از نظر دور نداشته اند و چه به صورت کلی و چه به طور خاص به آن پرداخته اند. از جمله در مقدمه منشور ملل متحد امضا کنندگان ایمان خود را به حقوق اساسی، کرامت و ارزش والای انسانی اعلام می دارند. در اعلامیه جهانی حقوق بشر و در موارد ۱ و ۲ به شأن برابر انسان ها و رد تبعیض بر اساس نژاد و رنگ و ولادت در برخورداری از حقوق مذکور اشاره شده است. کنوانسیون بین المللی ۱۹۶۵ سازمان ملل در خصوص حذف هرگونه تبعیض نژادی نیز می تواند تا حدی در ارتباط با ژنوم انسان باشد. همچنین کنوانسیون ۵ ژوئن ۱۹۹۲ در خصوص تنوع بیولوژیکی نیز تنوع بیولوژیکی انسان را به رسمیت می شناسد و هرگونه تبعیض بر اساس این تنوع را در برخورداری از حقوق رد می نماید.

سرانجام سند بین المللی که به صورت اختصاصی به مسأله ژنوم انسان می پردازد، در سال ۱۹۹۷ تحت عنوان «اعلامیه جهانی ژنوم انسان و حقوق بشر» به وسیله یونسکو صادر شد که مشتمل بر ۲۵ ماده می باشد و اگرچه برای دولت ها الزام آور نمی باشد ولی تلاشی است ارزشمند در جهت پیشبرد احترام به برابری و کرامت انسانی.

اعلامیه در بردارنده موارد مهمی در خصوص ژنوم انسان و ارتباط آن با حقوق اساسی و کرامت انسانی است که در ماده ۱ خود ژنوم انسان را شالوده وحدت اساسی تمام اعضای خانواده بشری، و حیثیت ذاتی و تنوع آن ها می شناسد و در یک معنی نمادین از آن به عنوان «میراث بشریت» نام می برد. بر اساس این اعلامیه، حیثیت ذاتی هر فرد باید فارغ از خصوصیات ژنتیکی او مورد احترام بوده و افراد بر اساس خصوصیات ژنتیکی شان مورد تبعیض یا دیگر رفتارهای غیرانسانی قرار نگیرند و خصوصیات ژنتیکی منحصر به فرد خودشان مورد احترام باشد. علاوه بر این وضعیت طبیعی ژنوم انسان نباید به خاطر منافع مالی مورد دستکاری قرار گیرد.

اعلامیه همچنین نیاز به تحقیق را در خصوص ژنوم انسان از نظر دور نداشته و با بیان این که آزادی تحقیق بخشی از آزادی اندیشه است مقرر می دارد تحقیق، تشخیص و درمان که در ارتباط با ژنوم افراد است، باید فقط بعد از ارزیابی دقیق و با در نظر گرفتن منافع و خطرات آن نسبت به سلامت فرد و بر اساس حقوق بین الملل صورت گیرد و در هر حال باید رضایت آگاهانه و آزادانه فرد قبلاً کسب شده باشد و اگر تحقیقات مرتبط با ژنوم کسانی است که اهلیت قانونی لازم را برای ابراز رضایت ندارند باید با در نظر گرفتن منافع مستقیم مربوط به سلامتی آنان و تحت شرایط حمایتی که قانون تجویز می کند صورت پذیرد.

تحقیقی که منافع مستقیم مورد نظر را در خصوص سلامتی فرد فاقد اهلیت در بر نداشته باشد و به منظور کمک به افراد دیگری که از همان نارسایی ژنتیکی رنج می برند باشد، فقط به طور محدود و استثنایی در صورتی که کمترین خطر را برای فرد داشته باشد، می توان پذیرفت و باید به موجب شرایطی باشد که به وسیله قانون تجویز می شود و در عین حال مطابق با حمایتی باشد که حقوق بشر از فردی می نماید.

اعلامیه هرگونه تبعیض بر اساس خصوصیات ژنتیکی افراد که به حقوق اساسی و آزادی و حیثیت آنان مؤثر باشد را رد می کند و لازم می داند که در هر تحقیقی اطلاعات ژنتیکی افراد بر طبق قانون محرمانه تلقی شده و خساراتی که احياناً در اثر تحقیقات متوجه ژنوم افراد می شود باید جبران گردد. در هر تحقیق مربوط به ژنوم انسان بخصوص در زمینه های بیولوژی، ژنتیک و پزشکی باید بیشترین احترام به حقوق بشر و آزادی های اساسی و حیثیت افراد و گروه ها مدنظر باشد، رویه های برخلاف حیثیت انسانی از جمله کلونینگ انسان (شبیه سازی) برای تولید مثل نباید مجاز باشد.



این سند همچنین دولت‌ها و سازمان های بین الملل صالح را به همکاری در جهت اطمینان از احترام لازم به اصول ذکر شده در اعلامیه دعوت می نماید و لازم می داند که پیشرفت های به دست آمده در بیولوژی، ژنتیک با احترام کافی به حیثیت و حقوق هر فرد، قابل دسترس برای همگان باشد و از دولت‌ها می خواهد که بستر لازم را برای آزادی تحقیقات با در نظر گرفتن تضمینات حقوقی و اخلاقی مهیا نمایند و تحقیقات داخلی را در خصوص تعیین، پیشگیری و درمان بیماری هایی که اساس ژنتیکی دارند، تشویق کنند.

دولت‌ها همچنین باید بر اساس اصول بیان شده در اعلامیه، در جهت گسترش بین المللی دانش علمی مربوط به ژنوم انسان و تنوع آن و تحقیقات ژنتیکی در سطح بین المللی بکوشند و در چهارچوب همکاری های بین المللی توانایی کشورهای در حال توسعه را در خصوص مسایل خاص مربوط به خودشان در زمینه ژنتیک و بیولوژی توسعه داده و تقویت نمایند و از سوءاستفاده از نتایج تحقیقات در مورد ژنوم انسان بخصوص در موارد غیر صلح آمیز ممانعت نمایند. همچنان که بایستی با گسترش مبادله آزاد اطلاعات و دانش علمی در شاخه های بیولوژی، ژنتیک و پزشکی و از طریق توسعه آموزش بیواتیک و بالا بردن سطح آگاهی های عمومی در خصوص موضوعات اساسی مربوط به دفاع از حیثیت انسانی در تمام سطوح، نسبت به پیشبرد اصول ذکر شده در اعلامیه تلاش نمایند. به منظور تسهیل این امر باید باب بحث های بین المللی و اظهار نظر آزاد آراء فلسفی، مذهبی، اجتماعی و فرهنگی را باز بگذارند و در هر صورت نسبت به عملی کردن مؤثر مواد ذکر شده در اعلامیه تلاش نمایند. در پایان خاطر نشان می سازد که اعلامیه هیچ تفسیری از مواد این اعلامیه را که به یک دولت یا فرد یا گروه اجازه انجام عملی برخلاف حقوق بشر و آزادی های اساسی را بدهد، نمی پذیرد.

با توجه به اهمیت اعلامیه یونسکو در خصوص ژنوم انسان، نقطه نظرانی نیز از طرف افراد و گروه ها در این مورد بیان شده است که از مهم ترین آنها می توان به بیانیه واتیکان اشاره کرد. در بیانیه ای که واتیکان در خصوص این اعلامیه صادر کرده آن را به یک سند مهم بین المللی که شامل موارد شایان توجه و ارزشمندی است، شناخته و در ضمن انتقاداتی را نیز به آن وارد داشته و بخصوص در مورد ماده ۱ که ژنوم انسان را اساس کرامت انسان می داند، معتقد است که اساس کرامت انسان را ژنوم انسان تشکیل نمی دهد بلکه ژنوم انسان ارزش خود را از کرامت انسانی بدست می آورد و همچنین عبارت «میراث بشریت» را مبهم و غیرواضح می شمارد.

واتیکان تأسف خود را از اینکه در اعلامیه یونسکو کلونینگ انسان (شبه سازی) فقط در مقاصد مربوط به تولید مثل ممنوع دانسته شده و موارد تحقیقی و درمانی را شامل نمی شود اعلام داشته در ادامه ابراز می دارد که بهتر بود اعلامیه، جنین انسان را نیز مورد توجه قرار می داد که ذکر از آن در اعلامیه به میان نیامده است. واتیکان اعتقاد دارد که «پیشگیری از بیماری های ژنتیکی» که در اعلامیه یونسکو آمده، نمی تواند طوری تفسیر شود که بر اساس خصوصیات ژنتیکی نسبت به تولد یا عدم تولد جنین تصمیم گیری شود.

بنابه مواردی که اشاره شد ژنوم انسان از مسایل مهمی است که در ارتباط با حقوق همه افراد و جامعه بشری در کلیت آن است و تصمیم گیری درباره آن دشوار و خطرناک می نماید. اگر ژنتیک نتایج مثبتی به بار نیاورد و منجر به تبعیض و یا تولید انبوه انسان‌های مشابه گردد، این امر ناشی از اشتباهات جامعه انسانی خواهد بود.

ما اجازه داده ایم که اطلاعات مفید، در بیولوژی فیزیکی و شیمی در ساخت سلاح های میکروبی، هسته ای و شیمیایی به کار روند. به نظر می رسد که چنین سوءاستفاده ای در ژنتیک نیز اتفاق بیفتد، که در آن زمان اصول اخلاقی دیگر کارایی نخواهد داشت. (سینگر، 1382)

1-6. دیدگاه آیت الله تسخیری (ره)

تمام قوانین بشری متضمن سلامت و کرامت انسانی هستند. از دیدگاه اسلام، بحث کرامت و ارجمندی انسان به پیش از تولد بر می گردد و تا بعد از تولد و حتی زمان مرگ و مرحله پس از مرگ نیز ادامه می یابد. در صورتی که حقوق اکتسابی بعد از بلوغ و انجام کارهای ارادی نیک از سوی فرد، آغاز می شود.

آموزه های قرآن کریم و سنت پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) تاکنون پایه و مبنای حقوقی و تمامی فعالیت های انسانی مسلمانان در طول تاریخ بوده است. خداوند در سوره اسراء آیه 70 می فرماید: «و لقد کرما بنی آدم؛ به درستی ما فرزندان آدم را ارجمند داشته ایم». در سوره مائده آیه 32 نیز می فرماید: «من قتل نفسا بغير نفس او فساد فی الارض فکانما قتل الناس جمیعا و من احیایها فکانما احیا الناس جمیعا- هر کس یک نفر را جز به قصاص یا به کیفر تبهکاری در روی زمین، بکشد چنان است که تمام مردم را کشته است و هر که آن را زنده بدارد، چنان است که همه مردم را زنده داشته است». آیت الله تسخیری (ره) در ادامه اعلامیه جهانی حقوق بشر را با اعلامیه اسلامی مورد مقایسه قرار داد و با اشاره به این مسئله که تمام قوانین بشری متضمن سلامت و کرامت انسانی هستند گفت: اعلامیه جهانی حقوق بشر در اولین ماده خود می گوید همه افراد بشر آزاد به دنیا می آیند و از نظر کرامت و حقوق برابرند و همگی از عقل و وجدان برخوردارند و باید با روح برادری با یکدیگر تعامل داشته باشند. آیت الله تسخیری (ره) در ادامه افزود: بر اساس این اعلامیه تمامی انسانها در حق تأمین محیط زیست بهداشتی و مناسب و برخوردار از خدمات اجتماعی، زندگی شرافتمندانه، منع محدودیت



دانشگاه آزاد اسلامی واحد مراغه با همکاری گروه های پژوهشی حقوق شهروندی و حقوق بین الملل سلامت مرکز تحقیقات حقوق

کنفرانس ملی ارتقای سلامت شهری و حقوقی پزشکی فراوانی

NATIONAL CONFERENCE ON HEALTH PROMOTION & IT'S LEGAL & MEDICAL CHALLENGES



های آزادی، منع مجازات بدون علت و یا بیش از جرم ارتكابی و تضمین کرامت ذاتی انسان و ممانعت از تأثیر هر گونه موقعیت اجتماعی در میزان این کرامت با یکدیگر مشترک هستند.

آیت الله تسخیری(ره) در زمینه موارد اختلافی اعلامیه جهانی و اعلامیه اسلامی حقوق بشر گفت: اعلامیه اسلامی حقوق بشر میان اصل کرامت از یک سو و کرامت اکتسابی که از طریق پیمودن میسر تکامل معنوی و خدمت به خلق کسب می کند تفاوت قائل می شود. در صورتیکه در اعلامیه جهانی به این مسئله توجه نشده است. وی افزود: در اعلامیه حقوق بشر بر حرمت از بین بردن جان انسانها و بر لزوم تداوم موهبت حیات تأکید شده است در حالیکه در اعلامیه جهانی حقوق بشر چنین معنایی دیده نمی شود و فقط در برخی موارد اشاره هایی کلی به این امر شده که هیچ گونه تأثیری در عرصه های حقوقی ندارد. دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی در ادامه با اشاره به اینکه در ماده هفتم اعلامیه حقوق بشر به حمایت از جنین اشاره دارد در حالی که در اعلامیه جهانی هیچ یادی از این موضوع نشده است، یادآور شد: در اعلامیه حقوق بشر بر حرمت جنازه انسانها و لزوم عدم تجاوز به این حریم و حرمت کالبد شکافی - جز در مواردی که مجوز شرعی باشد - تأکید شده در صورتیکه در اعلامیه جهانی حقوق بشر این امر نادیده گرفته شده است.

ماده سوم اعلامیه اسلامی حقوق بشر به مسئله اخلاق جنگ اشاره دارد و اینکه زندگی و جان انسانها محترم است و حتی پس از مرگ نسبت به اجساد آنها نیز نباید بی حرمتی شود و مثله کردن حتی حیوانات حرام است و اسارت نیز دارای احکام اخلاقی خاصی است؛ اما در اعلامیه جهانی حقوق بشر در این خصوص ماده ای وجود ندارد هر چند در کنوانسیون های بعدی ژنو این مسئله را مطرح ساختند. آیت الله تسخیری(ره) در مورد نقص های اعلامیه جهانی حقوق بشر گفت: جداسازی جنبه حقوقی - اجتماعی مسائل از جنبه فلسفی آنها، در آمیختن اصل سلامت و کرامت انسانی و کرامتی که با تقوا و انجام کارهای نیک حاصل می شو، نپرداختن به اخلاقیات جنگ، موضوعاتی چون مسئله حقوق زوجین که در همه مقتضیات ازدواج برابر داشته شده و نیز مسئله تغییر دین که به صورت مطلق بیان شده در صورتی که باید مقید باشند، عدم ذکر حقوق پدر و مادر و خویشاوندان، نپرداختن به مسئله نفی استعمار و عدم ذکر حق فرد در فراهم آوردن محیط اخلاقی مناسب از جمله نواقص اعلامیه جهانی حقوق بشر هستند.

2-6. اصل آزاد بودن انسانها

اصل آزاد بودن انسانها و برابری آنان در برخورداری از گوهر انسانیت، اولین چیزی است که در اسناد بین المللی حقوق بشر به آن اشاره شده و به تبع این اصل، یکسری حقوق و آزادیها نیز برای انسان وجود دارد که باید مورد توجه قرار گیرد و به رسمیت شناخته شود. به همین جهت، باید بردگی انسان را منتفی دانست؛ زیرا آدمی آزاد به دنیا می آید و همه با هم یکسان بوده و هیچ کس مملوک یا مالک، چشم به دنیا نمی گشاید. از این رو، برخی از مواد نخستین اعلامیه جهانی حقوق بشر، به مسئله ممنوعیت بردگی، داد و ستد برده، استثمار و بهره کشی از دیگران پرداخته است. نکته دومی که در تمامی اسناد یاد شده، مورد تأکید قرار گرفته و در واقع، از پیامدها و لوازم کرامت انسانی است، موضوع تساوی همه انسانها در برابر حقوق است. البته در مورد مفهوم تساوی حقوق باید عرض کرد که در کنوانسیون رفع تبعیض نژادی آمده است؛ امتیازاتی که بر اساس استعداد و تلاش های شخصی افراد اعطا می شود، تبعیض به شمار نمی رود و آنچه در این میان مهم می نماید، این است که داشتن نژاد، زبان، قومیت، جنسیت و یا مذهب خاص نباید موجب شود که ما برای برخی حقوقی را بشناسیم و برای برخی دیگر آن حقوق را منتفی بدانیم. در اسناد حقوق بشر به این نکته اشاره شده که آنچه بشریت را در طول تاریخ رنج داده، مسئله نژادپرستی است و ما نباید عده ای را تنها به این دلیل که نژاد خاصی دارند، از برخی حقوق محروم کنیم، چون با کرامت و حرمت انسانی منافات دارد.

بحث درباره جنسیت- زن یا مرد بودن- یا عقیده و مذهب انسانها نیز به همین گونه است. یعنی نمی توان کسی را به دلیل مثلا زن بودنش، از برخی حقوق محروم نمود و یا انسانی را به جهت داشتن عقیده ای خاص، به جایی رساند که از حیثه انسانیت خارج شود. در حالی که از حقوق اولیه انسان این است که حق حیات و زندگی داشته باشد و کسی نمی تواند این حق را از او سلب کند، مگر اینکه کسی را کشته و یا در زمین مرتکب فساد شده باشد. «من قتل نفسا بغير نفس او فساد فی الارض فکانما قتل الناس جميعا» در تمامی اسناد بین المللی بر این مهم تأکید شده که همگی باید بپذیریم؛ انسان موجودی شریف و صاحب منزلت بود و به همین جهت، حق برخورداری از يك سلسله حقوق اولیه همچون: تساوی، آزادی و ممنوعیت بردگی را داراست؛ چنان که عدم رعایت این حقوق باعث بروز جنگ های ویرانگر شده و برای آنکه انسانها برای تامین حقوق خویش به خشونت و زور متوسل نشوند، باید این حقوق را به رسمیت شناخت تا دیگر شاهد چنین مشکلاتی نبود.

آیا در اسناد بین المللی مربوط به حقوق بشر، ملاکی برای شناخت تفاوت انسانها در برخورداری از حقوق و مزایا ارائه شده، یا آنکه معتقدند باید همه در این زمینه از حقوق یکسان بهره مند باشند؟ طبیعی است که میان انسانها از جهات مختلف تفاوت وجود دارد. اولین تفاوت این است که کشورهای مختلف، دارای نظامها و دولت های گوناگون بوده و افراد هر کشور به موجب داشتن تابعیت، از افراد کشور دیگر در استفاده از حقوق و امتیازات متمایز می شوند. از این رو، اگرچه در



دانشگاه آزاد اسلامی واحد مراغه با همکاری گروه های پژوهشی حقوق شهروندی و حقوق بین الملل سلامت مرکز تحقیقات حقوق

کنفرانس ملی ارتقای سلامت شهری و حقوقی پزشکی فراوانی

NATIONAL CONFERENCE ON HEALTH PROMOTION & IT'S LEGAL & MEDICAL CHALLENGES



کنوناسیون رفع تبعیض نژادی آمده که نباید بین قومیت و زبانها و ملیت‌ها هیچ تفاوتی قائل شده، ولی با این حال کشورهایایی که این کنوانسیون را تصویب کرده‌اند، می‌گویند که به اتباع خود، امتیازهایی از نظر فرهنگی، آموزشی و یا اقتصادی می‌دهیم که به اتباع خارجی ساکن در کشورمان عطا نمی‌کنیم. این نوع موارد، شامل مصادیق تبعیض نشده و به جهت تفاوت‌ها است که کشورها این چنین عمل می‌کنند.

البته در اینگونه موارد، ملاک‌ها و دلایلی وجود دارد که وجود تفاوت‌ها را توجیه و قابل قبول می‌نماید. حداقل چیزی که در این خصوص می‌توان گفت: این است که شهروند یک کشور، مالیات پرداخت می‌کند و به سربازی می‌رود؛ ولی شخصی که تابع کشور دیگر بود و در این کشور به سر می‌برد، مالیاتی نمی‌پردازد و در مورد خدمت نظام وظیفه نیز تعهدی ندارد. بنابراین طبیعی است که او از برخی حقوق و مزایا محروم شود.

یکی دیگر از چیزهایی که می‌تواند معیار تفاوت باشد، میزان تحصیلات است. بدیهی است کسی که میزان تحصیلات بالاتری نسبت به دیگران دارد، باید از یکسری امتیازهایی برخوردار شود که حق او است و نمی‌توان دستمزد و حقوق یا امکاناتی را که او باید استفاده کند، با دیگران یکسان دانست؛ اما اگر زمینه دستیابی به تحصیلات بالاتر، رسیدن به مراحل بالاتر علم و دانش به قوم، نژاد یا ملیت خاصی انحصار یابد، این امر خلاف تساوی حقوق انسانی است. از این رو، در کنفرانس جهانی رفع تبعیض نژادی - که آخرین بار در دوربان آفریقای جنوبی در سال 1380 ش برگزار شد- دبیر کل سازمان ملل در آن جا اعلام کرد: بعد از آفریقای جنوبی، مسئله تبعیض نژادی به طور رسمی از بین رفته و اگر هم وجود داشته باشد، به طور غیررسمی است. از جمله وارد تبعیض نژادی این است که برای همه زمینه برخورداری از شغل مناسب و یا داشتن تحصیلات و مهارت‌ها فراهم نباشد. ما مدعی نیستیم که باید به هر بی سواد، هر چیزی را داد، ولی معتقدیم؛ باید کاری کرد که زمینه تحصیل برای همگان وجود داشته باشد. این که افراد وابسته به یک نژاد خاص، از داشتن امکانات تحصیل دانش محروم باشند، باعث می‌شود که امکانات تربیتی و اخلاقی آنها نیز فراهم نگشته و در نتیجه، افرادی بی سواد، بد اخلاق و فاسد خواهند شد. در حالی که تساوی حقوق که از کرامت انسانی ناشی می‌شود - اقتضا می‌کند که زمینه برای همه به طور یکسان فراهم باشد. وقتی این زمینه فراهم گردید ما می‌پذیریم که افراد در این خصوص با هم تفاوت داشته و بسته به نوع تفاوت‌هایشان، از حقوق و مزایای بیشتری برخوردار خواهند شد. به نظر می‌رسد که برای فهم حقوق اساسی و اولیه آنان، باید ملاک و معیار خاصی ارائه کرد؛ مثلاً مرحوم علامه طباطبایی (ره) در میزان می‌گوید: توحید و خداپرستی جزء حقوق اولیه انسان‌ها است به عبارت دیگر، اگر خداوند خالق انسان بوده و نسبت به او ربوبیت دارد، انسان باید در ذات خویش به خداوند توجه داشته باشد. حتی جنگ‌هایی که در اسلام وجود داشته، برای رفع موانع حقوق اولیه انسان‌ها بوده است. در این جا اختلاف با دیگران، صورت مبنایی پیدا می‌کند. به همین جهت، باید معیار و ضوابط فهم حقوق اولیه و اساسی انسان را تعریف کرد، تا دیدگاه اسلام در خصوص حد و مرز این حقوق دانسته شود. از یک منظر، این سخن درست است و باید برای شناخت حقوق اساسی انسان، ملاکی را ارائه داد؛ اما برای به دست آوردن این ملاک، نخست باید به سراغ دیدگاه فلاسفه شرق و غرب و فلاسفه اسلامی رفته و تعریف آنها از انسان و کرامت انسانی را مورد تحلیل و بررسی علمی قرار داد و این که آیا انسان فطرتاً از این حقوق برخوردار است یا نه؟ اینها مباحثی است که هنوز حل نشده و برای فهم ملاک و معیار مشخص در این باره، باید این مطالب مطرح شود؛ اما در مجموع و با توجه به تجربیات بشری و درک اولیه و طبیعی انسان‌ها می‌توان گفت: انسان دارای کرامت است. آنها بر این باورند که فارغ از همه ایده‌ها و نظرها و جدا از مباحث موجود در ادیان، اجمالاً می‌توان گفت که همه انسان‌ها در این حقوق مشترکند. حقوق بشر نمی‌گوید: خدا وجود ندارد، هر چند ممکن است عده‌ای از آنها در عمل ملحد باشند؛ بلکه حقوق بشر بر این نیست که به این موضوع بپردازند. آنچه حقوق بشر بدان پرداخته، این است که فارغ از نژاد و مذهب و عقیده انسان‌ها، یک سلسله اصولی کلی، در درون همه انسان‌ها وجود دارد که باید به رسمیت شناخته شده و مورد توجه قرار گیرد.

همین بشری که به اذعان ادیان، مخلوق خداوند است و در مکاتب الهی و آسمانی، آفریده حق تعالی دانسته شده است، دارای یکسری مشترکات است که می‌توان آنها را مبنا قرار داد و آن را میان همه انسان‌ها عمومیت بخشید. اگر در خصوص برخی موارد با هم اختلاف داشتیم، می‌توانیم با یکدیگر به بحث و گفت‌وگو نشست. ولی به هر حال برخی مشترکات وجود دارند که می‌توان در مورد آنها به توافق جمعی رسید، چنان که قرآن کریم می‌فرماید: «قل یا اهل‌الکتاب تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم - ما باید یک کلمه یکسانی را ببابیم و آن را ترویج کنیم». اگر چه ممکن است از نظر فلسفی و یا مذهبی نتوان به سادگی مرزبندی مشخصی را تعریف کرد و ملاک‌هایی معینی را ارائه داد که قابل اشکال و تشکیک باشد؛ اما قائلان حقوق بشر معتقدند که ما می‌توانیم به یک وجدان جمعی دست یابیم و بر سر برخی مشترکات به توافق نظر برسیم. به نظر بنده، این موضوع از مبانی اولیه حقوق بشر است و می‌کوشد تا یک نظر جمعی و قابل قبول هم را ارائه دهد. البته تردیدی وجود ندارد که از نظر ادیان الهی به خصوص دین اسلام، توحید امر مهمی است و همانگونه که قرآن کریم فرموده: «و ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون - فلسفه خلقت انسان، پرستش خداوند است» و یا شریک داشتن نسبت به خداوند، نابخشودنی معرفی شده است: «ان الله لا یغفر ان یشرك به و یغفر ما دون ذلك لمن یشاء» و یا در قرآن کریم آمده است که اگر کسی



از جاده توحید خارج شود و از هوای نفس پیروی کند، «اخذ الی الارض» می‌شود و حتی از انعام هم پست‌تر خواهد شد. ما همه این آیات را که بر وحدانیت و توحید ربوبی و یا عبادی دلالت دارند، می‌پذیریم. ولی در حقوق بشر بحث روی این است که آیا اگر کسی موحد نباشد و هدایت پیدا نکند، از انسانیت ساقط است؟ آیا انسانی که هیچ جرمی مرتکب نشده و به کسی ظلمی نکرده، صرفاً به جهت موحد نبودن می‌توان او را کشت و حق حیات را از او سلب کرد؟ البته باید توجه داشت که ما می‌پذیریم؛ هدف بعثت انبیاء هدایت انسان به سوی توحید و نیل به سعادت و نیک بختی است. در این میان، برخی تعالیم انبیاء را پیروی می‌کنند و پاداش اعمال خود را به وسیله ورود به بهشت و تقرب به خداوند می‌یابند و عده‌ای نیز از سخنان هدایت بخش رسولان الهی روی گردانیده و در آخرت در شمار زیان‌کاران خواهند شد؛ اما بحث ما این است که انسان بدون در نظر گرفتن عقیده و مذهبش چگونه است؟ آیا اگر کسی کافر شد، از انسانیت خارج شده و به آسانی می‌توان او را کشت؟ اینها از اموری است که قابل بحث و تأمل بیشتر است و به آسانی نمی‌توان گفت که اگر کسی توحید را نپذیرفت، از جرگه انسانیت خارج شده و حق زندگی ندارد. (تسخیری-ره، 1387)

3-6. دیدگاه علامه محمد تقی جعفری (ره)

کتاب «حقوق جهانی بشر، مقایسه و تطبیق دو نظام: اسلام و غرب» حاوی تأملاتی بدیع در باب حقوق بشر از دیدگاه اسلام است که ریشه‌های این تأمل و توجه استاد محمد تقی جعفری (ره) به حقوق بشر غرب، به دهه 40 خورشیدی بر می‌گردد و در جاهایی از تفسیر مبسوط وی به مثنوی مولوی، گفتارهایی در این زمینه قابل ملاحظه است. چند سال بعد، با اوج گرفتن و داغ شدن مباحث حقوق بشر در بسیاری از کشورهای اسلامی، او تئوری‌های خود را حول محور بحثی با عنوان «تطبیق در 2 نظام حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب» ارائه می‌کند که چون ظاهراً این موضوع پیش از وی سابقه نداشته، به قولی «آنان که باید بدانند، دریافتند که تدوین این حقوق و استخراج مواد گوناگون آن از بطن متون اسلامی، حاصل تلاش‌های شخصی او بوده است». (جعفری، 1398)

سخن گفتن از حقوق جهانی بشر به خودی خود مستلزم اعتقاد به لزوم اتحادی پایدار میان همه افراد بشری با ملیت‌ها و فرهنگ‌های مختلف است. آیا چنین اتحادی ممکن است؟ علامه جعفری در بخشی مجزا با طرح اشکالات مختلف و بررسی و پاسخگویی به آنها به طور کامل به این مساله پرداخته، اما آنچه در ابتدای کتاب «حقوق جهانی بشر، مقایسه و تطبیق دو نظام: اسلام و غرب» شایان توجه است، نفس توجه به این ضرورت با طرح مشترکات انسانی است که در قالب این جملات بیان شده است: «یک عامل بسیار اساسی یا یک استعداد پایدار می‌تواند همه انسان‌ها را با یکدیگر هماهنگ کند و آنها را با تساوی داشتن در صدها نیرو و فعالیت و پدیده مشترک، در یک نظام حقوقی جهانی متحد سازد. به عبارت دیگر، اگر ما بتوانیم انسان‌ها را حسب «وجدان»، «عقل عملی» و «فطرت» مورد درک و دریافت قرار بدهیم، بی‌تردید خواهیم دید «اندیشه‌های لطیف فلسفی و باورداشت‌های متعالی مذهبی...» به‌عنوان عالی‌ترین مبانی هماهنگی و اتحادهای بشری قابل پژوهش و تحقیق قرار می‌گیرند.»

پس از مقدماتی در باب شخصیت‌های برجسته جهانی که به مساله حقوق بشر توجه خاص می‌دول داشته‌اند، از قبیل ذوالقرنین (کوروش)، زنون، مارکوس اورلیوس، منتسکیو، سیسرون، سنکا، ژوستینین، توماس آکیناس، جان لاک، توماس پین و ... نگارنده محترم در صفحه 44 کتاب نخستین بار مدعای خود را در خصوص برتری حقوق بشر اسلامی در مقابل دیگر اعلامیه‌های جهانی حقوق بشر چنین بیان می‌کند: «با نظر به مواد حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام که با استناد به منابع اولیه و نصوص کاملاً معتبر اسلامی، مورد طرح و بررسی قرار خواهیم داد. اعلامیه حقوق بشر که به وسیله صاحب‌نظران غرب به وجود آمده، نمی‌تواند چکیده و مکمل و مجموعه اعلامیه‌ها و تعالیم دینی و اخلاقی و عقاید و نظریات همه قرون و اعصار و همه فرهنگ‌ها و ادیان باشد.» در ادامه طرح این نظریه، علامه با تبری جستن از تعصب کورکورانه مذهبی، دلیل اصلی این مدعا را که خود به نوعی ادعایی دیگر است که البته در جای خود اثبات می‌شود مطرح می‌کند: «بدون کمترین تردید و با علم به این‌که:

سخت‌گیری و تعصب خامی است تا جنینی، کار خون‌آشامی است

و بدون قرار گرفتن تحت تاثیر احساسات و ذوقیات، نه تنها همه مواد شایسته این اعلامیه در منابع اولیه و معتبر اسلامی با استناد به نصوص وجود دارد، بلکه اضافه بر آن مواد، حقوق و احکامی در منابع اسلامی در خصوص بشر در موقعیت جهانی وجود دارد که علاوه بر این که امتیازی خاص به فقه و حقوق اسلامی محسوب می‌شود، در عین حال از بعضی تناقضات و نواقصی که در اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز قابل مشاهده است، عاری می‌باشد.»

از اینجا به بعد بحث معرفتی و نقد و بررسی اعلامیه جهانی حقوق بشر به میان می‌آید و نگارنده به حق با موشکافی قابل تحسینی کلمه به کلمه مقدمه این اعلامیه را برای شناخت انگیزه تدوین و تصویب آن مورد تحلیل فلسفی و علمی قرار می‌دهد و چنانچه خود نیز پیش‌آگاهی لازم را به ما داده، این فرآیند را با بی‌طرفی کامل و بدون تعصب و تنها با تکیه بر «عقل» که در تئوری «حیات معقول» ایشان کارکردی بنیادین دارد، پیش می‌برد.



شاید این جملات که به مشکل اساسی غرب در شناخت انسان و نیازهای او ناظر است به نوعی ریشه اصلی بسیاری از نقدهایی باشد که به علم و فلسفه غرب و نیز نظام حقوقی آن وارد است: «تجزیه بُعد اخلاقی از بُعد حقوقی و تجزیه آن دو از بُعد اجتماعی و تجزیه آن سه از بُعد سیاسی و تجزیه آن چهار بُعد از بُعد علمی و تجزیه آن پنج بُعد، از بُعد فلسفی و هستی یابی و تجزیه همه آنها از مذهب، انسان را از خود و دیگران بیگانه ساخته است. این تجزیه که از دیدگاه روش علمی محدود، خوشایند و بلکه ضروری تلقی شده، حس اشتراک در حیات و حس وحدت در حیات معقول را در درون انسان‌ها خشکانده و سست نموده است». این شاید مهم‌ترین وجه تمایز نظام فکری اسلام از دیگر نظام‌های فکری مذهبی و غیرمذهبی دیگر دنیا باشد. انسان، تک ساحتی نیست و طبعاً شناخت حقوق او و وضع قوانین لازم بر مبنای این حقوق هم نمی‌تواند تک بعدی و بی توجه به جوانب مختلف مرتبط با حیات او باشد. شناخت جزئی لازم است، اما کافی نیست. برای شناخت انسان، معرف کلی نیاز است. به قلم نویسنده کتاب: «چنان که روش شناخت تجزیه‌ای (آنالیتیک) در حیات انسان‌ها اهمیت دارد، همچنان روش ترکیبی (سنتتیک) نیز درباره حیات از ضرورت اساسی برخوردار است».

این تجزیه حیات یکپارچه انسان دامی است که در دنیای وارونه مدرن با نام فریبنده «تخصص» پیش پای معرفت کلی انسان از هستی نهاده شده و با ارزش و اعتبار دست و پا کردن برای شناخت «تخصصی» و «حرفه‌ای» پیوند او را با حقیقت توحیدی عالم گسسته است. رابرت هوگارت جاکسون، دادستان اسبق دیوان کشور ممالک متحده آمریکا در مقدمه‌ای که بر کتاب «حقوق در اسلام» نوشته مطالبی را در این خصوص با محوریت بحث حقوق در دو نظام حقوقی غرب و اسلام عنوان کرده که علامه در چند جای کتاب آن را تکرار نموده و مورد توجه قرار داده است. جاکسون نوشته: «قانون در آمریکا فقط یک تماس محدود با اجرای وظایف اخلاقی دارد. در حقیقت، یک شخص آمریکایی در همان حال که ممکن است یک فرد مطیع قانون باشد، ممکن است از حیث اخلاق نیز فرد پست و فاسدی باشد ولی برعکس آن، در قوانین اسلامی، سرچشمه و منبع قانون، اراده خداست، اراده‌ای که به رسول او محمد (ص) مکشوف و عیان گردیده است. این قانون و این اراده الهی، تمام مؤمنین را جامعه واحدی می‌شناسد... غیر ممکن است تئوری‌ها و نظریات سیاسی یا قضایی را از تعلیمات پیامبر تفکیک نمود، تعلیماتی که طرز رفتار را نسبت به اصول مذهبی و طرز زندگی شخصی، اجتماعی و سیاسی همه تعیین می‌کند».

4-6. اصول اساسی ناظر بر حیات مطلوب

جاکسون در ادامه در ستایش فقه اسلامی و جایگاه آن در گسترش عدالت جهانی می‌افزاید: «این مذهب که جوان‌ترین مذاهب دنیاست فقهی ایجاد نموده که حس عدالت خواهی میلیون‌ها مردمی که در زیر آسمان‌های سوزان آسیا و آفریقا و چندین هزار نفر دیگر را که در کشورهای آمریکا زیست می‌کنند، اقناع می‌نماید... حالا موقع آن رسیده که دیگر خودمان را در دنیا تنها قومی ندانیم که عدالت را دوست می‌دارد یا معنای عدالت را می‌فهمد، زیرا کشورهای اسلامی در سیستم قانونی خود، رسیدن به این مقصد را نصب العین خود قرار داده‌اند».

ممکن است بپرسند چگونه انتظار دارید در این دوران شکوفایی همه خواسته‌های بشری در تعقل و علوم و صنایع و آزادی‌های متنوع، یک نظام حقوقی دینی برای بشر مطرح شود؟ و از آن مهم‌تر چگونه انتظار پذیرش آن را از همه جوامع بشری امروز دارید؟ علامه در پاسخ به این سوال، نخست اصل اشکال را وارد می‌داند و می‌پذیرد که با شرایط ذهنی حاکم بر حقوقدانان و عده‌ای دیگر از متفکران علوم انسانی، پذیرش این مسأله که یک حقوق دینی بتواند آرمان‌های بشری را از دیدگاه همه ملل جهان درباره روابط و آزادی‌هایی که در حقوق بشر از دیدگاه غرب منظور شده برآورده سازد، بسیار دشوار یا اصلاً امکان‌ناپذیر است، اما در ادامه می‌گوید باید دید چه علتی باعث شده پذیرش مزبور برای عده‌ای از مردم و متفکران، امکان‌ناپذیر یا حداقل بسیار دشوار باشد؟ ایشان علت اصلی مسأله را تفسیر نادرستی می‌داند که درباره دین به دلیل سوءتعبیرها و سوءاستفاده‌هایی که از آن شده صورت گرفته است. وی بصراحت می‌نویسد: «ما نیز به نوبه خود قبول می‌کنیم آن که اگر مقصود از دین، همان است که در دوران متأخر در مغرب زمین مطرح شده، نه تنها یک نظام حقوقی دینی برای اداره روابط حقوقی مردم صلاحیت ندارد، بلکه حتی یک نظام اخلاقی و نیز هیچ عنصر فرهنگی دینی نمی‌تواند پاسخگوی مسائل حیاتی بشر بوده باشد، زیرا دین بر مبنای تفسیری که در دوران متأخر در مغرب زمین مورد تبلیغ و تحقیق قرار گرفته و سپس به سایر نقاط دنیا سرایت کرده، یک رابطه معنوی محدود بین انسان و خداست که با هیچ یک از ابعاد زندگی رابطه جدی ندارد». این در حالی است که به نزد علامه دین از دیدگاه اسلام که بازگوکننده دین اصلی خداوندی است و از حضرت ابراهیم خلیل (ع) به این طرف در جریان بوده جوایگویی همه ارتباطات چهارگانه است؛ ارتباط انسان با خویش، ارتباط انسان با خدا، ارتباط انسان با جهان هستی و ارتباط انسان با هموعان خود در هر دو قلمرو؛ «آنچنان که هستند» و «آنچنان که باید باشند».

در بخش تطبیق و مقایسه دو نظام حقوقی اسلام و غرب نویسنده به شبهاتی درباره برخی احکام قضایی اسلام از جمله حکم قصاص و به طور خاص قصاص نفس (اعدام) که عده‌ای آن را نمونه‌ای از خشونت در اسلام عنوان کرده‌اند و نیز مسائلی در ارتباط با حقوق زنان مثل حق طلاق و دیه و نظایر آن با بیانی استدلالی و عقلی- نه تعبدی و مکتبی پاسخ گفته است،



منتها با در نظر گرفتن اختلاف نظر فقها در مسائلی از این قبیل و با توجه به مسأله پیشرو «اجتهاد» در شیعه این پاسخ‌ها را نتوان می‌توان پاسخ استاد به نظر فقهی خود و دیگر هم‌نظران خود در استنباط این احکام دانست و نمی‌توان برای آن قائل به اطلاق شد.

حیات مطلوب از سلسله حقوق طبیعی، دارای چهار اصل اساسی است که عبارتند از: 1) حق کرامت 2) حق تعلیم و تربیت 3) حق آزادی مسوولانه 4) حق مساوات در مقابل قوانین. این‌ها اصولی است که علامه پایه بررسی و پژوهش خود در موضوع مقایسه دو نظام حقوقی اسلام و غرب را بر این چهار اصل اساسی بنا کرده است. در اینجا مجال پرداختن به همه این موارد بنیادین و مهم نیست، اما از آنجا که مسأله آزادی در میان این چهار اصل، مهم‌تر یا دست‌کم مناقشه برانگیزتر از دیگر موارد است و نظر نگارنده درباره آن هم حجم قابل توجهی را در مقایسه با دیگر موارد به خود اختصاص داده و نیز چون ما در این مورد بخصوص نظر علامه را بیشتر قابل نقد می‌دانیم، تنها به این اصل می‌پردازیم. علامه در این بخش از کتاب به طور مفصل به تفاوت تلقی از آزادی در اسلام و غرب می‌پردازد و با رد «آزادی مطلق» نه فقط در اندیشه اسلامی که اصلاً در امکان تحقق آن حتی در غرب نیز تردید دارد، قائل به لزوم اعتقاد به «آزادی مقید» یا همان «آزادی مسوولانه» می‌شود که سخن عالمانه و بجایی است، اما آنچه محل بحث برای ماست به‌رغم همه قوت‌ها و محاسن اندیشه استاد تناظری است که ایشان میان علوم انسانی و علوم طبیعی در صدور حکم برای آزادی بیان در نظر گرفته‌اند. در ادامه بحث بیان شده است: «آیا منطقی است برای تجویز نوعی قرص سردرد برای بیماران، تحقیقات و آزمایش‌های فراوان ضرورت داشته باشد و در صورت نیاز به آزمایش روی یک جاندار، موش‌ها یا خرگوش‌هایی وارد میدان آزمایش و تحقیق شوند، ولی در ابراز و بیان مسائل علوم انسانی که در ابعاد گوناگون موجودیت ذهنی و آرمایی و روحی و کلیات هستی‌شناسی، سرنوشت انسان را تعیین می‌نماید، هیچ قید و شرطی وجود نداشته باشد؟» و این در حالی است که خود نگارنده هنگام صدور حکم پیشنهادی خود و به عبارتی تبیین معنای «قید و شرط» مزبور این تفاوت را میان علوم طبیعی و انسانی قائل شده و نوشته است: «در میدان علوم مربوط به جهان جمادات، نباتات، حیوانات و همه موضوعاتی که در عرصه طبیعت، ابعاد مادی دارند و دانشمندان در همان ابعاد مادی آن‌ها دست به کار می‌شوند، هرگونه اندیشه و عقیده و بیان با تذکر به کیفیت شناخت قطعی، ظنی و احتمالی آزاد است. در میدان علوم انسانی و هستی‌شناسی کلی که یا مستقیم یا غیرمستقیم در تفسیر انسان در دو قلمرو «آنچنان که هست» و «آنچنان که باید» تأثیر می‌گذارد، نظارت و تحقیق انسان‌های آگاه و متخصص و عادل ضرورت دارد».

مسأله اینجاست که علامه این «نظارت» را نه «توان پاسخگویی معقول به اظهارات نادرست» و ایجاد شرایط سالم برای انتخاب آزادانه خود مردم که مبتنی بر مبنای قرآنی «به سخن گوش فرا می‌دهند و بهترین آن را پیروی می‌کنند» و نه حتی «مجازات در صورت بیان مسائل نادرست»، بلکه آن را «انتخاب متخصصان برای مردم» و به عبارتی «پیشگیری به جای مجازات» معنا کرده است که اگرچه در ظاهر امر یا با مقایسه این مسأله با برخی از دیگر مسائل اجتماعی بشر معقول و منطقی به نظر بیاید، اما به دلیل خطر آشکار غلتیدن در ورطه خودکامگی و استبداد، درست به نظر نمی‌رسد. (جعفری، 1398)

7. مبنای حقوق بشری سلامت و کرامت انسانی در اسناد بین‌المللی

سلامت و کرامت انسانی در اسناد بین‌المللی مبنای حقوق بشر قرار گرفته است، در این اسناد تأکید شده افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و کرامت آنها بنیانی‌ترین ارزش محسوب می‌شود. حدود 62 سال قبل در اوج فجایع هولناک جنگ جهانی دوم، کارل ویکس در مقاله‌ای با عنوان کرامت انسان در فصلنامه غذایی آمریکا کرامت انسان را محور دموکراسی عنوان و با اشاره به این مطلب گفته بود که در حال حاضر کرامت مردمان هلند، نروژ و دانمارک که تحت اشغال بودند توسط جنگ افروزان نقض می‌شوند. با توجه به اهمیتی که جایگاه انسان دارد، مفهوم سلامت و کرامت انسانی در اسناد بین‌المللی چون منشور ملل متحد به عنوان مبنای حقوق بشر قرار گرفته است. در این اسناد تأکید شده است افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند و کرامت آنها بنیانی‌ترین ارزش محسوب می‌شود.

در قوانین اساسی بسیاری از کشورها کرامت انسان مبنای آزادی‌های اساسی معرفی شده است. در اعلامیه‌های جهانی حقوق بشر مانند میثاق بین‌المللی حقوق سیاسی و اقتصادی بر بحث کرامت ذاتی انسان تأکید شده است. عدم شناسایی و تحقیر حقوق بشر منتهی به اعمال وحشیانه‌ای شده است. در تمامی اسناد منطقه‌ای حقوق بشر مانند منشور حقوق بشر و ملت‌های آفریقا و همچنین در اعلامیه حقوق بشر اسلام در قاهره بر کرامت ذاتی انسان تأکید شده است. با توجه به همه تأکیدات اسناد حقوق بشری چرا ما در این زمان باید از سلامت و کرامت انسانی سخن بگوییم؟ در ابتدای سال مسیحی شاهد بودیم حقوق انسانی و جان انسانها از سوی نیروهایی مورد تعرض قرار گرفت. از سوی قدرت‌های



منطقه در فلسطین، عراق و افغانستان کشتار بدون تفکیک و تبعیض صورت می گیرد این مسئله ما را به توجه بیشتر نسبت به سلامت و کرامت انسانی سوق می دهد.

در سطح نظری نیز بحث سلامت و کرامت انسانی با تشکیک و تردیدهایی مواجه شده است. سال 2005 کتابی در آلمان منتشر شد با عنوان توهم سلامت و کرامت انسانی که نویسنده آن تأکید دارد این مفهوم از ادیان ابراهیمی به اسناد بین المللی راه یافته و نباید حقوق بشر مبتنی بر یک مفهوم مبهم و غیرجهان شمول قرار گیرد. عبارت انسان اشرف مخلوقات ریشه عبری دارد و این باور به مسلمانان و مسیحیان منتقل شده است.

متکلمان اعتقاد دارند با باور به بعد الهی انسان کرامت ذاتی معنا می یابد. کرامت ذاتی بر این اساس مبتنی می شود و رویکرد دینی تنها راه توجیه مفاهیم حقوق بشر است.

با توجه به این مباحث تأکید می کنیم که آیا به واقع کرامت ذاتی انسان مفهومی است که ریشه در ادیان ابراهیمی دارد و یا موضوع جهان شمولی است که هر فلسفه انسانی به این ارزش اساسی اعتقاد دارد. (مظفری: 1389)

نتیجه گیری

احیای کرامت انسان و احقاق حقوق بشر از دیرباز یکی از آرزوهای بشر بوده است. شاید بتوان گفت: موتور محرکه تاریخ بشریت و فلسفه متعالی تاریخ، بازگرداندن همین کرامت و حق انسانی است. اسلام که یکی از بزرگترین ادیان الهی است، در این زمینه مباحث دقیقی دارد که در جای خود بحث شده است. آیات و روایات فراوانی نیز در این موضوع به چشم می خورد. در عصر ظهور و حاکمیت امام معصوم که از نگاه شیعه امامیه زمام امور در دست مهدی موعود و امام زمان (عج) است، می توان به خوبی دریافتهایی از این آموزه ها داشت که به نوع خود بسیار دقیق و راهگشاست.

حداقل کرامت و حقوق بشر در پناه حاکمیت امام زمان (عج) نه تنها برقرار خواهد شد، بلکه با تبعیت کامل از ایشان در چارچوب دولت مهدوی می توان به تمام حقوق و ارزش ها و کرامات انسانی در دنیا و آخرت دست یافت.

حقوق بشر تاریخی شورانگیز دارد. حقوق بشر ریشه در تمام مکاتب بزرگ فلسفی جهان داشته و مبنای نهضت های آزادی خواهانه و مساوات طلبانه در تمام جهان بوده و هست. اگرچه ممکن است حقوق بشر قدیمی به تاریخ نوع انسان داشته باشد ولی شناسایی جهانی و توسعه آن بدون تردید در حد وسیعی مدیون تلاش ها و کوشش های سازمان ملل متحد است. اعضای سازمان ملل متحد در منشور این سازمان اعلام می کنند که رعایت حقوق بشر و آزادی های اساسی یکی از اهداف مهم آنها است. از 1945 تاکنون ترویج و حمایت از حقوق بشر یکی از مهم ترین نگرانی ها و زمینه های اصلی کار سازمان ملل متحد بوده است.

بدین منظور این سازمان و شورای مربوطه می بایست در جهت رفع مشکلات و موانع مربوط در جهت اجرای تعهدات خود تمام سعی خود را در این راستا انجام دهد.

منابع و مأخذ

- *قرآن کریم
*تهج البلاغه
1. اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ پاریس.
 2. اعلامیه حقوق بشر اسلامی، سازمان کنفرانس اسلامی ۱۳۶۹ (۱۹۹۰) قاهره.
 3. ممتاز، جمشید (1377)، حقوق بشر در پرتو تحولات بین المللی، ترجمه حسین شریفی طرازکوهی، چاپ اول، ناشر دادگستر.
 4. حبیبی مجنده، محمد (1386)، حقوق بشر، قم، سازمان انتشارات دانشگاه مفید، جلد 2، شماره 1، بهار و تابستان، صفحه 38-7.
 5. ضیایی بیگدلی، محمدرضا (1383)، نگرشی بر مسؤلیت بین المللی ناشی از نقض حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، پژوهش حقوق و سیاست، شماره 13.
 6. تسخیری، محمدعلی (1387): همایش منشور حقوق بشر اسلامی؛ چالش ها و راهکارها (03-10-1387).
 7. حسینی، سیدابراهیم (1383)، حقوق بشر و چالش های فرارو در آئینه فلسفه حقوق اسلامی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، معرفت، شماره 82
 8. شریفیان، حیدر (1383)، امتیاز انسان، مجله بشارت، فروردین و اردیبهشت، شماره 40.
 9. پاترسون، دیوید (1366)، اصول و مبانی ژنتیک، ترجمه فاطمه قاسم زاده، ناشران، علوم دانشگاهی، هنر و فرهنگ.
 10. سینگر، سام (1382)، ژنتیک انسان، ترجمه علی فرازمن، مرکز مطالعات حقوق بشر، ناشر، طرح تقویت ظرفیتهای آموزش و پژوهش حقوق بشر، حقوق بشر و چشم اندازها، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
 11. جعفری، محمد تقی (1398)، حقوق جهانی بشر، مقایسه و تطبیق دو نظام: اسلام و غرب.

آدرس دبیرخانه همایش: آذربایجانشرقی، مراغه. بلوار شهید درخشی، مجتمع اداری و آموزشی

دانشگاه آزاد اسلامی مراغه، ساختمان اداری اندیشه شهید سلیمانی، طبقه دوم

تلفن تماس: ۰۲۱۳۷۲۵۵۸۸۲ - ۰۲۱۳۷۲۵۵۸۰۶ داخلی ۲۳۶ و ۲۳۳



12. قاسمی قمی، جواد (1388)، مجموعه آثار چهارمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت: واژه‌های مشابه در تعریف ارزش‌های انسانی و سوء تدبیر از آن، موسسه آینده روشن، قم، ترجمه و نشر: مرکز بین‌المللی المصطفی (ص).
13. مظفری، محمدحسین (1389)، رئیس مرکز گفتگوی ادیان سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی؛ نشست دینی با شورای اسقف‌های سوئیس.

14. Hale B. Dignity. Journal of Social Welfare and Family Law 2009; 31(2): 101-108.

Health Rights & Human Dignity in the International Human Rights System

Reza Khakzad

P.hD Student in Criminal Law & Criminology, Maragheh Branch, Islamic Azad University, Maragheh, Iran
Reza.khakzad48@gmail.com

Jamal Beigi

Associate Professor, Department Of Criminal Law & Criminology, Law Research Center, Maragheh Branch, Islamic Azad University, Maragheh, Iran, (Corresponding Author)
jamalbeigi@iau-maragheh.ac.ir

Abstract

Background and Aim: One of the basic ideas in human rights documents is the principle of human dignity, which was noted and mentioned in all human rights documents after World War II, but there is no general international consensus regarding its meaning, examples, and judicial and interpretive procedures. The main question of the article is whether the concept and principles of human dignity in international human rights documents are inconsistent with examples of human dignity? The assumption of the article is that human dignity, as an important principle in human rights documents, lacks general consensus, and different semantic implications of it can be seen in the interpretive approaches of international law.

Methods: Therefore, this article tries to examine the category of human dignity in the discourse of human rights by using documentary-library studies and analytical-descriptive methods.

Finding: Some findings show that human dignity is based on principles such as freedom, equality, the right to development, security and protection of the fundamental core of people's lives, quality of life and social welfare, and some actions in human society are contrary to the principle of dignity, dignity and human dignity. These include torture, humiliation, religious and religious discrimination, violation of women's rights, neglect of children and vulnerable groups, denial of political rights of minorities, etc.

Conclusions: These actions and behaviors are in conflict with the principle of human dignity, and international and regional human rights documents emphasize the rejection of these behaviors by governments.

Key words: Right to Health, Right to Human Dignity, International Human Rights System, Quality of Life of Citizens.